



# رہنوشہ می مستطران



باز نویسی

# مستطری الامال

بازنویسی منتهی الآمال - باب چهاردهم

دفتر پنجم

۳ ع ۶۰

# ره توشه‌ی منتظران

بازنویسی : عبدالمسین طالعی



انتشارات نبأ

طالعی ، عبدالحسین ، ۱۳۴۰ -

ره توشه‌ی منتظران / بازنویسی عبدالحسین طالعی . - تهران : موسسه نیا ، ۱۳۸۲ .

۶۰ ص . ISBN : 964 - 8323 - 02 - X

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .

کتاب حاضر بازنویسی منتهی‌الآمال نوشته عباس قمی ، باب چهاردهم ، دفتر پنجم است .

کتابنامه : ص . ۵۰ - ۶۰ : همپنین به صورت زیر نویس .

۱ . مهدویت - انتظار . ۲ . قمی ، عباس ، ۱۲۵۴ - ۱۳۱۹ .

منتهی‌الآمال - اقتباسها . الف . قمی ، عباس ، ۱۲۵۴ - ۱۳۱۹ . منتهی‌الآمال برگزیده . ب . عنوان .

ج . عنوان : منتهی‌الآمال برگزیده .

۲۹۷ / ۴۶۲

BR ۲۲۴ / ۱۶ و ۹

۱۳۲۸۱ - ۸۲ م

کتابخانه ملی ایران

## ره توشه‌ی منتظران

بازنویسی : عبدالحسین طالعی

حرد فچینی : انتشارات نیا / نیتوگرافی : نیا اسکرین / چاپ : النوان

صحافی : ذوالفقار / چاپ اول : ۱۳۸۲ / کد کتاب : ۱۶۱ / ۸۷

شمارگان : ۵۰۰۰ نسخه / قیمت : ۳۰۰۰ ریال

ناشر : انتشارات نیا / تهران ، فاطمی غربی ، سیندخت شمالی ، پلاک ۳۱

فاکس : ۶۹۴۴۰۰۲

تلفن : ۸ - ۶۴۲۱۱۰۷

ISBN : 964 - 8323 - 02 - X

شابک : X - ۰۲ - ۸۳۲۳ - ۹۶۴

## سخن ناشر

### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

انسان در دنیا همچون مسافری است که دقایقی در این مسیر طولانی ، به استراحت می پردازد . این مسافر ، راه درازی پیموده تا به اینجا آمده، و هنوز مسافت درازی در پیش دارد . مسافر عاقل ، در این سفر طولانی نیاز به راهنما را ، بیش از نیاز به آب و غذا و هوا احساس می کند . دریغاً! که گاه برخی از مسافران ، آن چنان به جاذبه های این محل موقت استراحت دل می بندند که اصل سفر و نیازهای آن را فراموش می کنند . اما مسافران خردورز و اندیشمند ، نه به این لحظات کوتاه ، بل به اصل سفر و زاد و توشه راه و رهنمودهای راهنمایان می اندیشند .

\* \* \*

خدای حکیم توانا ، پیش از آنکه اصل سفر را به عنوان برنامه به انسان بدهد ، به تأمین نیازهای او در سفر اقدام کرده و مهمترین نیاز او یعنی راهنمای آگاه دلسوز امین را برای او برآورده است . این راهنمایان ، پیامبران و امامان علیهم السلام هستند ، که انسان را در کوره راهها و گردنه های سخت ، در مقابله با انواع مشکلات احتمالی که پیش رو دارد ، هدایت می کنند . شناخت این راهنمایان و ویژگیهای آنها ، وظیفه ای است که انسان به حکم عقل ، بر عهده دارد .

\* \* \*

برخی از عالمان دین ، برای رفع این نیاز ، کتابهایی در این زمینه نگاشته اند .

محدث بزرگوار شیعی ، مرحوم شیخ عباس قمی ، در زمرهٔ این عالمان دین است . آن دانشور بزرگ - به برکت اخلاص خود در عمل - با کتاب جاودانهٔ « مفاتیح الجنان » در میان خاص و عام شهرت یافته است . اما همین شهرت بحق ، دیگر جنبه‌های علمی و تحقیقی او را از یاد برخی افراد متوسط برده است . وی ، سالهای فراوان ، همراه با بزرگانی دیگر مانند شیخ آقا بزرگ تهرانی و میرزا محمد قمی و شیخ علی اکبر نهاوندی ، در محضر استاد بی مانند علم الحدیث در قرون اخیر ، یعنی خاتم المحدثین میرزا محمد حسین نوری طبرسی علاوه بر درس ایمان و اخلاص ، علوم رجال و درایه و کتابشناسی و تاریخ آموخت . و آثاری گرانقدر در تمام این موضوعها برای آیندگان باقی گذاشت .



کتاب « منتهی الآمال » ، از آثار محدث قمی در شناخت چهرهٔ نورانی چهارده معصوم علیهم‌السلام است ، که در طول بیش از هفتاد سال ، در شکل دادن اندیشهٔ دینی دستداران معصومان پاک نهاد ، نقش ویژه‌ای داشته است . در این یادگار ماندگار ، محدث قمی ، عناصری همچون : دقت ، استناد ، بیطرفی ، ژرف نگری ، جامعیت ، اختصار ، ابتکار ، مخاطب‌شناسی و ... را به گونه‌ای زیبا و شگفت در فضای روح بخش ولایت و محبت خاندان نور درهم تنیده است . این است که - با وجود دهها کتاب در زمینهٔ شناخت معصومان - هنوز « منتهی الآمال » در جایگاهی رفیع نشسته است .



به دلیل این ارج ویژه ، بر آن شدیم تا دفاتری در معرفت خاندان نور ، بر اساس کتاب منتهی الآمال ، تهیه و تدوین کنیم و به پیشگاه اهل معرفت ، تحفه آوریم . در این مجموعهٔ علمی ، کارهای زیر انجام شده است :

۱ - منابع احادیث و مطالب کتاب ، استخراج شد ، و در آخر هر دفتر درج

گردید ( با اشاره به موارد آن به صورت [ ۱ ] و... )

۲ - شخصیت‌ها ، أعلام تاریخی و جغرافیایی ، کتابها و دیگر موارد یاد شده در متن که نیاز به توضیح داشت ، در حدّ مختصر و مفید ، شناسانده شد ، و در پاورقی صفحات درج گردید .

۳ - متن بعضی از احادیث ، برای بهره‌وری بیشتر اهل تحقیق ، افزوده شد .

۴ - نثر کتاب ، به زبان روز بازنویسی شد ، تا شعاع استفاده از آن ، گسترده‌تر شود .

۵ - هر دفتر به یک - و گاه دو - عنوان اختصاص یافت .

\* \* \*

نکته آخر اینکه :

تحقیق و استوارسازی متن باب چهاردهم کتاب - که مربوط به امام عصر عجل الله تعالی فرجه است - همراه با استخراج منابع آن ، حدود بیست سال پیش به دست برخی از دانشوران پژوهشگر انجام شد .

در آن زمان ، هنوز چاپ حروفی و تحقیق شده و قابل اعتماد از متن کتاب منتهی الآمال عرضه نشده بود .

در طول این سالها ، منتهی الآمال بارها به صورت چاپ حروفی منتشر شد ، که بهترین آنها ، چاپ تحقیقی انتشارات «دلیل ما» - به اهتمام آقای ناصر باقری بید هندی - در سه مجلد است (سال ۱۳۷۹) . وقتی که کار سالیان پیش در اختیار این مؤسسه قرار گرفت ، از سویی با توجه به وجود چاپ تحقیقی یاد شده ، و از سوی دیگر برای بهره‌گیری از تلاش پیشین ، همچنین برای آشنا ساختن نسل‌های جدید با حقایق ارزشمند این کتاب ، تصمیم به بازنویسی کتاب و تقسیم آن به دفاتری کم‌برگ و پر بار گرفتیم . اکنون ، شش دفتر در شناخت امام عصر عجل الله تعالی فرجه تقدیم می‌شود . به امید آنکه در فرصت‌های آینده ، دفاتر دیگر از این

سلسلهٔ نور عرضه گردد، و این تلاش ناچیز در آستان مقدس اهل بیت عصمت  
صلوات الله عليهم اجمعین مقبول افتد.

## سراغاز

از نخستین روزی که انسان، دیده بر جهان می‌گشاید، بر خوانِ احسانِ خدای نعمت بخش می‌نشیند. یعنی خدای مُنعم، او را - بدون هیچ لیاقت و شایستگی - در کنار سفره گسترده نعمت خود می‌نشانند.

حضور پیوسته در کنار این بساط گشوده، به حکم عقل، وظایفی به عهده انسان می‌گذارد. مهمترین این وظایف، شکر نعمت و جلب رضایت صاحب نعمت است. انسان همواره باید نعمت‌هایی را که بر او می‌رسد، سپاس گوید. و هیچگاه - به هیچ بهانه‌ای - گرفتار گناه بزرگ ناسپاسی نشود، که نه عقل آن را می‌پسندد و نه شرع.



شکر نعمت، در هر فضا و هر زمانی، آداب و شیوه‌ای مخصوص به خود دارد. عقل به انسان حکم می‌کند که در هر شهر و دیار، و در هر زمان و موقعیت، شیوه سپاس‌گزاری را از اهل آن دیار فراگیرد و به آن عمل کند.

مبادا کاری کند که به نظر این فرد، رعایت احترام باشد، اما صاحب نعمت، آن را توهین به خود بداند. ضرورت فراگرفتن آداب سپاس



گزاری از آشنایانِ دلسوز و امین ، بدیهیِ عقل است .

\* \* \*

اکنون ، انسان است ، با پیشینهٔ جهل و ضعف و عجز - بلکه با پیشینهٔ عدم - که در برابر خدای خود ایستاده است .

اکنون ، انسان - به موهبت خدایش - علم و قدرت و کمال دارد ، همه در سطح محدود ، که خودش بر این محدودیت گواه است . و می‌داند که خدایش ، این همه را بدون محدودیت دارد . و بر مبنای حکمت خود - که عین حق است - به اندازه ، به دیگران می‌بخشد .

انسان ، با چنان پیشینه و چنین موقعیت ، در برابر معبودی نامحدود ایستاده تا نعمت‌های او را سپاس گوید . اما نمی‌داند چگونه ؟ از کجا آغاز کند ؟ و آداب آن چیست ؟

بار دیگر همان عقلی که موهبت خدای اوست ، راه به انسان می‌نمایاند که : راه عبودیت را نیز باید از معبود پرسید ، نه از دیگران . همین نیاز ، ما را پیوسته بر درِ کوی او ، به بیان راز و عرض نیاز وامی‌دارد .

\* \* \*

حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام ، در معرفی حق متعال فرمود :

رَبَّنَا الَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى .

خدایی که ما را آفرید و هدایت کرد ، از این نیاز ما خبر دارد که ما راه شکر نعمت و شیوهٔ سپاس‌گزاری را نمی‌دانیم ، و جز رفتن به در

خانه‌ی او، راهی برای رسیدن به این مطلوب نداریم.  
از این رو، پیامبران و امامان را با ره توشه‌ی هدایت به سوی بشر  
فرستاد، تا از جانب حضرت او سخن گویند و راه به مردم نمایند.  
جامه‌ی عصمت بر قامت آنان پوشانید. و خلعتِ نبوت و امامت بر  
تن‌شان کرد.

هر یک از اینان در زمان خود، راه عبودیت به مردم آموخت، راهی  
که تفسیر انحصاری «صراطِ مستقیم» بود، و جز آن هر چه هست،  
راه‌های دیگر است، که به مقصدهای دیگر می‌رسند.

از این رو، به حکم عقل و نقل، راه نجات منحصر در عبودیت  
است. و راه عبودیت، منحصر در قبول سخنان حجّت‌های معصوم  
خدا است، هر کدام در دوره‌ی خود، و نیز انجام وظیفه و عرض ادب در  
پیشگاه آن سفیرِ فرستاده‌ی حقّ تعالی.



امروز، امام مهدی فرزند برومند امام عسکری صلوات الله  
علیهما، حجّت خدا در زمان ماست.

راه رسیدن به رضای حق، تنها و تنها، راهی است که به رضای او  
برسد. و جز آن، هر چه باشد، راه به سوی خدا نیست.

السلام علیک یا باب الله الذی لا یؤتئی الآمنه.

السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلک. (۱)

خداوند ، تنها او را - در زمان ما - به عنوان حجّت و سفیر خود میان خلق برگزیده و آفریدگان خود را به قبول ولایتش آزموده است . هر که از این در ، پیش آمد ، صراط مستقیم را یافته ، و گرنه به هلاکت می‌رسد ، بدون اینکه خود ، آگاه شود .

\* \* \*

حضرت بقیة الله ارواحنا فداء ، به وجوه مختلف ، برگردن امت حقوقی بی‌شمار دارد . از جمله اینکه :

۱ - واسطه نعمت‌های الهی است ، که آفریدگار ، تمام نعمت‌ها را به برکت وجود حضرتش به آفریدگان می‌رساند .

۲ - پدر امت است . فرزندان باید حق پدر را ارج گزارند .

۳ - عالم و معلم امت است . متعلّمان باید حق معلم را ادا کنند .

۴ - امام است بر امت ، که امت باید تکالیف و وظایف خود را

نسبت به امامشان ادا کنند .

۵ - منجی مردمان از ظلم و ستم است . هر کس رهایی از انواع

ستم‌ها را آروز دارد ، باید به آن منجی چشم بدوزد و در پیشگاه او عرض ادب کند .

۶ - یادگار خدا در زمین ، و تحقّق بخش اهداف پیامبران و امامان

پیشین است . هر کس به آن حجّت‌های خدا دل بسته ، باید آخرین

سفیر الهی را با تمام وجود انتظار کشد . یعنی تکلیف خود را در محضر حضرتش به خوبی انجام دهد .

این عوامل ، اندکی از عواملی است که به دلیل آنها ، امام عصر

ارواحنا فداه ، حقوق فراوان بر عهده ما دارد ، و ما وظایف و تکالیف فراوانی - به ویژه در زمان دشوار غیبت - نسبت به حضرتش داریم .  
با شناخت این تکالیف و وظایف ، نوری بر زندگی ما می تابد ، که ما را تا رسیدن به کانون نور، همراهی می کند.

\* \* \*

روایاتی که وظایف و تکالیف منتظران را بازگو می کند ، در کتب حدیثی معتبر آمده است . اما ظاهراً نخستین دانشوری که تحت عنوان « تکالیف مردم نسبت به امام زمان علیه السلام » ، به جمع این احادیث پراکنده پرداخت ، محدث نوری بود که در سال ۱۳۰۲ هجری قمری ، باب دهم از کتاب « نجم ثاقب » خود را به این موضوع اختصاص داد . و این یکی از ابتکارات آن محدث عالی مقدار در تدوین موضوعی احادیث است .

نخستین کتاب مستقل در این زمینه ، کتاب « تکالیف الانام فی غیبة الامام علیه السلام » نوشته مرحوم صدر الاسلام همدانی است که شصت وظیفه برای منتظران بر می شمارد . مرحوم صدر الاسلام نیز در محضر محدث نوری علم آموخته و کتاب خود را در سال ۱۳۱۷ هجری قمری در زمان حیات استاد ، نگاشته است .

پس از آن ، بهترین منبع در این زمینه ، باب هشتم کتاب نفیس « مکیال المکارم » است که هشتاد وظیفه برای منتظران بر اساس روایات بر شمرده است .

\* \* \*

محدّث قمی در فصل ۶ از باب ۱۴ کتاب منتهی الآمال، خلاصه‌ای از بحث مفصّل استاد بزرگوار خود در باب دهم نجم ثاقب را بیان داشته است.

این دفتر، به بازنویسی همان فصل می‌پردازد. و هشت دریچه برای رسیدن به بهشت قرب الهی بر روی منتظران می‌گشاید.

با اینکه تمام حقایق مربوط به امام عصر علیه السلام مفید و خواندنی هستند، اما حقایقی که در این دفتر آمده، ضرورتی ویژه و لطفی دیگر دارد، که باید بارها بخوانیم و بر جان بنشانیم، تا قطره‌ای از دریای وظایف خود را نسبت به امام مهربان و پدر دلسوز و معلّم معصوم الهی باز شناسیم.

امید که این علم، مقدمه‌ تعلیم به دیگران و عمل خالصانه به این حقایق باشد و ره توشه‌ منتظران گردد. و امید که در روز ظهور، لبخند رضایت حضرتش از این انجام وظیفه، ابواب عنایت الهی را بر این منتظرانِ هجران کشیده بگشاید. چنین باد.

در این دفتر، بخشی از وظایف مردم نسبت به امام عصر صلوات  
اللّه علیه یاد می‌شود. و گوشه‌ای از آداب بندگی و رسوم فرمانبرداری  
بیان می‌گردد، برای آنان که سر به زیر فرمان اطاعت آن جناب فرود  
آورده‌اند، و خود را عبد طاعت، و ریزه‌خوارِ خوارِ احسان وجود  
مبارک او می‌دانند، و آن وجود گرامی را امام و واسطه رسانیدن فیض  
الهی و نعمت‌های بی‌پایان دنیوی و اخروی می‌شناسند. از این میان،  
چند وظیفه بیان می‌شود:

### **اول - غم و غصه داشتن برای غیبت**

باید برای آن حضرت در ایام غیبت مهموم باشیم. این امر، دلائل  
فراوان دارد، از جمله :

۱ - پنهان بودن آن جناب، که دست مردم به دامان وصالش نرسد،  
و دیدگان، به نور جمالش روشن نگردد.

در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام ، از حضرت امام رضا علیه السلام  
روایت شده است که در ضمن خبری متعلق به حضرت مهدی ارواحنا  
فداه فرمود:

چه بسیار زنان و مردان مؤمن، که متأسف و حیران و محزونند،  
در زمانی که آب رونده و جاری (ماء معین) را گم کنند، یعنی:  
حضرت حجت علیه السلام. [ ۱ ]

در دعای ندبه است که:

گران است بر من، که خلق را بینم و تو دیده نشوی، و از تو، نه  
آوازی بشنوم و نه رازی.

گران است بر من، که بلا، بر تو احاطه کند نه بر من، و به تو، از  
جانب من، نه ناله‌ای برسد و نه شکایتی.

جانم فدای تو، غایبی که از ما کناره نداری. جانم فدای تو، آن  
دور شده که از ما دوری نگرفتی.

جانم فدای تو، که آرزوی هر مشتاق و آرزومندی - از مرد و زن -  
که تو را یاد آورند و ناله کنند.

گران است بر من، که من بر تو بگریم، و خلق از تو دست کشیده  
باشند. [ ۲ ]

تا آخر دعا که نمونه‌ای است از درد دل آنکه جامی از چشمه  
محبت آن جناب نوشیده است.

۲ - ممنوع بودن آن سلطان عظیم الشان، از رتق و فتق و اجرای  
احکام و حقوق و حدود، که حق خود را در دست غیر خود می‌بیند.

از حضرت باقر علیه السلام روایت است که به عبدالله بن ظبیان (یا:  
عبدالله بن دینار) فرمود:

"هیچ عیدی برای مسلمین نیست، نه قربان و نه فطر، مگر آنکه

برای آل محمد علیهم‌السلام حزنی را تازه می‌کند.

راوی پرسید: چرا؟ فرمود:

"ایشان حق خود را در دست غیر خودشان می‌بینند." [ ۳ ]

۳ - جمعی از دزدان داخلی دین مبین ، از کمین بیرون آمده‌اند ، و شکوک و شبهات در قلوب عوام - بلکه خواص - می‌افکنند ، تا آنکه پیوسته ، دسته دسته از دین خداوند بیرون روند . کار به آنجا برسد که علمای راستین ، امکان برای اظهار علم خود نیابند ، و وعده امامان راست گفتار علیهم‌السلام تحقق یابد که فرمودند:

زمانی فرا می‌رسد که اگر مؤمن بخواهد دین خود را نگاه دارد، برای او مشکل‌تر است از اینکه قطعه‌ای از آتش در دست خود بگیرد. [ ۴ ]

در این موضوع ، چند حدیث نقل می‌شود ،

(۱) "شیخ نعمانی" روایت کرده که "عمیره" - دختر نفیل - گفت:

شنیدم که حضرت حسین بن علی علیه‌السلام می‌فرماید:

"آن امری که شما منتظر آنید، روی نمی‌دهد، تا اینکه بعضی از شما از بعضی بیزاری جوید، و بعضی از شما در صورت بعضی آب دهان اندازد، و بعضی از شما به کفر بعضی شهادت دهد، و بعضی از شما، بعضی دیگر را لعن کند."

به آن جناب گفتم: پس خیری در آن زمان نیست؟ امام حسین علیه‌السلام

فرمود:

"تمام خیر در آن زمان است. قائم ما خروج می‌کند و همه آنها را



دفع می‌کند." [ ۵ ]

و نیز از حضرت صادق علیه السلام خبری به همین مضمون نقل کرده است. [ ۶ ]

(۲) نعمانی، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که خطاب به مالک بن ضمیره <sup>(۱)</sup> فرمود:

"ای مالک! چگونه‌ای تو، آنگاه که شیعه بدین سان اختلاف کنند، پس انگشتان خود را داخل نمود در یکدیگر. <sup>(۲)</sup> گفتم: "یا امیرالمؤمنین! در آن زمان خیری نیست؟"  
فرمود:

"تمام خیر در آن وقت است. قائم ما خروج می‌کند. پیش از او هفتاد تن می‌آیند که دروغ بر خدا و رسولش می‌بندند. آن حضرت، همه آنان را می‌کشد. آنگاه مردم را بر یک امر جمع می‌کند." [ ۷ ]  
(۳) نعمانی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

"شما یقیناً آزموده خواهید شد، ای شیعه آل محمد، آزموده شدن سرمه در چشم <sup>(۳)</sup>. صاحب سرمه می‌داند که چه زمانی سرمه

۱ - مالک بن ضمیره یکی از اصحاب امیرالمؤمنین، علی علیه السلام است که و عنوم زردی را از ایشان فراگرفته است. وی "اباذر" را درک کرده و از او نیز علوم را کسب کرده است.

۲ - یعنی: همچون فرو رفتن این انگشتان، بین شیعیان، اختلاف و نزاع، ایجاد می‌شود.

۳ - بقدری گمراهیها و امواج باطل زیاد می‌شود که هیچکس از سرانجام کار خویش مطلع نیست، نمی‌داند که بعد از ظهر یا فردا، بر ایمان و پیروی اهل بیت عصمت باقی است، یا نه. خداوند، ما را از این فتنه‌ها نجات

در چشمش ریخته می‌شود، ولی نمی‌داند که چه وقت از چشم بیرون می‌رود. و چنین است که شخصی صبح می‌کند، به جاده‌ای از امر ما، ولی شام می‌کند در حالی که از آن بیرون رفته است. و شام می‌کند بر جاده‌ای از امر ما، و صبح می‌کند، در حالی که از آن بیرون رفته است." [ ۸ ]

(۴) از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

"به خدا سوگند، حتماً شکسته خواهید شد، مانند شکستن شیشه. البته، شیشه، برمی‌گردد، و عود می‌کند. (بلکه بالاتر:) به خدا سوگند، هر آینه شکسته می‌شوید، مانند شکستن کوزه. و کوزه چون شکست، برمی‌گردد چنان که بوده است <sup>(۱)</sup>. قسم به خدا که غربال خواهید شد. و قسم به خدا که امتحان خواهید شد، تا آنکه کسی از شما نماند، مگر اندکی <sup>(۲)</sup>. و کف دست مبارک را خالی کردند." [ ۹ ]

و بر این مضمون، اخبار بسیاری روایت کرده است.

بخشد.

۱ - شما به شدتی بدتر از شکستن شیشه و کوزه، شکسته می‌شوید، زیر شیشه و کوزه، پس از شکستن، قابل اصلاح و ترمیم می‌باشند، شما پس از شکستن، دیگر اصلاح نمی‌شوید.

۲ - اگر در کف دست انسان، مقداری گندم یا دانه‌های دیگر باشد، و انسان آنها را با سوزن کردن دست، خالی کند، چیز چند دانه معدودی که به کف دست می‌چسبد، بقیه از دست بیرون می‌ریزند. شما هم به همینگونه، از دین بیرون می‌روید. و جز اندکی بر دین خدا باقی نمی‌مانند. خداوند، ما را از آن عذبه کم قرار

دهد.

(۵) شیخ صدوق علیه الرّحمه، در کمال الدین روایت کرده که  
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

گویا می بینم که شماها گردش می کنید، مانند گردش شتری که  
چراگاه را می طلبد، اما آن را نمی یابد<sup>(۱)</sup>، ای گروه شیعه. [ ۱۰ ]

(۶) صدوق روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام به "عبدالرحمان  
بن سیّابه<sup>(۲)</sup> فرمود:

"شما چگونه خواهید بود، در آن زمان که، بی امام هادی و  
بدون نشانه‌ای بمانید، و بعضی از شما از بعضی بیزاری جوید در  
آن هنگام شما را امتحان می کنند. و جدا می شوید و بیخته  
می شوید." [ ۱۱ ]

(۷) صدوق شیخ صدوق روایت کرده که سدیر صیرفی<sup>(۳)</sup> گفت:  
من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابان بن تغلب<sup>(۴)</sup> به خدمت مولای

۱- مانند شتری که در پی چراگاه می گردد، ولی آن را نمی یابد، مؤمنین از شما نیز امام غائبشان را جستجو  
می کنند، ولی او را نمی یابند.

۲- عبدالرحمن بن سیابه کوفی بجلی از بزرگان اصحاب امام صادق صلوات الله علیه می باشد.

۳- سدیر بن حکیم صیرفی کوفی. از اصحاب "امام محمد باقر" و "امام جعفر صادق" علیه السلام بود، که  
عزت و درجه والایی نزد آن دو بزرگوار داشت.

۴- ابو سعید ابان بن تغلب بن رباح البکری (متوفی ۱۴۱ هجری) از مفسرین، محدثین، ادباء و فقه‌های

عصر سه امام: "ابا محمد، علی بن الحسین"، "ابا جعفر الباقر"، "ابا عبدالله جعفر بن الصادق" علیه السلام بود.

جلالت و قداست وی به حدی است که امام باقر علیه السلام به او فرمود: "من دوست دارم که در شیعه‌ام مثل تو

دیده شومند." و همچنین امام صادق علیه السلام پس از فوتش فرمود: "به خدا قسم که موت ابان، قلب مرا به درد

خود، امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدیم. آن حضرت را دیدیم که بر روی خاک نشسته بود، و مسح (عبای درشت) خیبری در برداشت که آستینهایش کوتاه بود. از شدت اندوه، سرگردان بود، و مانند زنی که فرزند عزیزش مُرده بود، گریه می‌کرد. مانند جگر سوخته، آثار حزن و محنت در روی حضرتش ظاهر و هویدا بود. و اشک از دیده‌های آن گرامی جاری بود، و می‌گفت:

”سرور من! غیبت تو، خواب مرا ربوده و استراحت را از من گرفته، و راحت را از دل من برده است. سرور من! غیبت تو، مصیبت مرا دائم ساخت. بلایا و مصیبت‌ها را بر من پیایی گردانید. آب دیده‌ مرا جاری کرد. ناله و فغان و حزن را از سینه‌ من بیرون آورد. و بلاها را بر من متصل گردانید.”

سَدیر گُفت: ”چون آن حضرت را به آن حالت دیدیم، عقلهای ما پرواز کرد، و واله و حیران شدیم، و دلهای ما از آن بیتابی نزدیک بود که پاره گردد. گمان کردیم که آن حضرت را زهر داده‌اند، یا آنکه بلیه‌ای بزرگ از بلاهای دهر بر او روی آورده است.

عرض کردم: ”ای بهترین خلاق، خدا هرگز چشم تو را گریان نگرداند، چه حادثه‌ای تو را گریان ساخته است؟ و چه حالت روی داده که چنین ماتمی گرفته‌ای؟”

آن حضرت، از شدت غصه و گریه، آه سوزناک، از دل غمناک

برکشید. و فرمود:

”من صبح امروز، نظر در کتاب جَنَفَر کردم. و آن کتابی است  
مشمول بر علم منایا و بلایا<sup>۱</sup>. و در آنجا از بلاهایی یاد شده که بر ما  
می‌رسد. و در آنجا علم گذشته و آینده است تا روز قیامت. و خدا آن  
علم را مخصوص محمد و ائمه بعد از او علیهم‌السلام گردانیده است. نگاه  
کردم. در آنجا، ولادت حضرت صاحب الامر علیه‌السلام، غیبت آن  
حضرت، طول غیبت، درازی عمر او، ابتلای مومنان در زمان غیبت،  
بسیار شدن شک و شبهه در دل مردم به دلیل طول غیبت او و نیز  
مرتد شدن اکثر مردم در دین خود را دیدم، که چگونه ریسمان اسلام  
را که حق تعالی در گردن بندگان نهاده، از گردن خود می‌کشایند. لذا  
رقت به من دست داده و حزن، بر من غالب شده است.“ [ ۱۲ ]

برای این موضوع، همین خبر شریف کافی است. اگر تحیر و تفرق  
و ابتلای شیعه در ایام غیبت و تولد شکوک در قلوب ایشان، سبب  
گریستن حضرت صادق علیه‌السلام شود، که سالها پیش از وقوع آن بوده، و  
خواب از چشمهای مبارکش ببرد. پس فرد مؤمنی که مبتلای به آن  
حادثه بزرگ و غرق شده در آن گرداب بیکرانه تاریک مواج باشد، به  
گریه و زاری و ناله و بیقراری و حزن و اندوه دائمی و تضرع به سوی

۱. علم زمان مرگ افراد و مصیبت‌هایی که بر آنها وارد می‌شود، ”منایا“ جمع منیه، یعنی اجل، مرگ.

”بلایا“ جمع بنیه یعنی مصیبت.

حضرت باری، جل و علا سزاوارتر است (۱).

## دوم - انتظار ظهور

دومین وظیفهٔ بنندگان در ایام غیبت، آن است که هر لحظه در انتظار فرج آل محمد علیهم‌السلام باشند، و بروز و ظهور دولت غالب و سلطنت ظاهر مهدی آل محمد صلوات الله علیهم، و پرشدن زمین از عدل و داد و غالب شدن دین راست بر جمیع ادیان را انتظار کشند، و چشم به راه وعده‌ای باشند که خدای تعالی به نبی اکرم خود خبر داده و وعده فرموده است. بلکه بشارت آن را به جمیع پیغمبران و امت‌ها داده است، روزی که جز خدای تعالی، کسی را نپرستند، و چیزی از دین نماند که از بیم احدی در پردهٔ ستر و حجاب بماند (۲)، و بلا و شدت از حق پرستان برود. چنان که در زیارت مهدی آل محمد است:

“السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ، الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيُلْمَ بِهِ الشُّعْثَ وَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا وَيُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ”.

سلام بر مهدی، آن کسی که خداوند جمع امتها را به او وعده داده که به وجود او، کلمه‌ها را جمع کند. (یعنی، اختلاف را از میان ببرد و

۱ - وقتی حضرت صادق علیه‌السلام قبل از غیبت امام عصر ارواحنا فداه بدین‌گونه بر مصیبت غیبت امام مهدی

علیه‌السلام می‌گفتند، ما که اکنون در مصیبت غیبت آن حضرت گرفتار آمده‌ایم، باید به مراتب بیشتر بر غیبت آن

حضرت بگرییم.

۲ - منظور از حجاب و پوشش، غیبت امام عصر ارواحنا فداه و تقيه‌دهی آن است.

دین یکی شود) و به دست او پراکندگی‌ها را گرد آورد، و به وسیله او زمین را از عدل و داد پر کند، و به سبب او، وعده فرجی را که به مؤمنین داده است، عملی سازد. [ ۱۳ ]

این فرج عظیم را، در سال هفتاد از هجرت وعده داده بودند. چنانچه شیخ راوندی در کتاب خرائج، از ابی اسحاق سبیمی<sup>(۱)</sup> روایت کرده، از "عمرو بن حمق"<sup>(۲)</sup> یکی از چهار نفر صاحب اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام بود که گفت:

"داخل شدم بر علی علیه السلام، آنگاه که او را در کوفه ضربت زده بودند. به آن جناب گفتم که بر تو باکی نیست، این فقط زخمی مختصر است. فرمود:

"به جان خود قسم، که من از شما مفارقت خواهم کرد."

آنگاه فرمود: "تا سال هفتاد، بلا است، و این را سه مرتبه فرمود." گفتم: "آیا پس از بلا، گشایشی هست؟" آن حضرت به من جواب نداد و بیهوش شد. تا آنکه می‌گویند: "گفتیم: یا امیرالمؤمنین، بدرستی

۱- ابو اسحاق سبیمی، از اصحاب "امام حسن مجتبی" علیه السلام است.

۲- عمرو بن حمق خزاعی، از یاران حضرت علی و امام حسن مجتبی علیه السلام. و یکی از اصحاب سر امیرالمؤمنین صفوات الله علیه بود. که همراه با حجر بن عدی به شهادت رسید. آن حضرت در پیرواش فرمود: "خدایا قلبش را نورانی بگردان و به سوی صراط مستقیم هدایتش کن. پس به او گفت: ای کاش در میان سربازانم، صد نفر مانند تو داشتم. "امام حسین" علیه السلام در نامه‌ای خطاب به معاویه، وی را قاتل عمرو معرفی می‌کنند، و از بر این جنایت، شتمانت می‌کنند.

که تو فرمودی تا سال هفتاد، بلا است<sup>(۱)</sup>. آیا بعد از بلا، گشایش است؟”

فرمود:

”آری، بدرستی که بعد از بلا، رهایی است. و خداوند آنچه را که می‌خواهد محو می‌سازد، و اثبات می‌کند. و در نزد او است ام‌الکتاب<sup>(۲)</sup>.”

شیخ طوسی در کتاب غیبت، و کلینی در کافی روایت کرده‌اند که ابی حمزه ثمالی گفت: به ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) عرض کردم: بدرستی که علی علیه السلام می‌فرمود که تا سال هفتاد، بلاست و بعد از بلا، گشایش است. ولی ما رهایی ندیدیم.”

ابو جعفر علیه السلام فرمود:

”ای ثابت<sup>(۳)</sup> به درستی که خدای تعالی وقت این امر را در سال

۱ - ظاهراً مراد از آنچه در روایات، بعنوان وعده فرج در سال ۷۰ آمده است (چنانچه برخی از آن روایات را مرحوم مؤلف - قدس سره - نیز نقل می‌نماید)، فرج کئی حضرت **بقیه الله شکجه السلام** نمی‌باشد. و وعده فرج جزئی شیعه، و آسایش و راحتی نسبی آنها، نسبت به زمانهای قبل و بعد است. نه ظهور کئی **امام عصر** ارواحنا فداه.

۲ - وعده آسایش بعد از بلا. وعده مشروط است نه وعده قطعی اگر افراد یا اقوامی نیافت نداشته باشند. خداوند مقدرات نیک آنها را محو نموده. سرنوشت دیگری بر آنها می‌نویسد، چنانچه در متن می‌خوانیم که این وعده الهی، به دلیل ظلم و گناه مردم، به تعویق افتاد. امیرالمؤمنین شکجه السلام. در ادامه کلام خود، به همین اصل کئی محو و اثبات الهی اشاره می‌فرماید.

۳ - **ثابت بن دینار** نام ابوحمزه ثمالی است، که ایشان به کنیه شهرت یافته است.



هفتاد قرار داده بود. چون حسین علیه السلام کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدت گرفت. پس آن را تأخیر انداخت تا سال صد و چهل. آنگاه ما به شما خبر دادیم، شما خبر ما را نشر کردید و پرده سر را دریدید، پس خدای تعالی آن را تأخیر انداخت. و پس از آن، وقتی برای آن در نزد ما قرار نداد (۱). **يَمْخُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ** (۲).

ابو حمزه گفت: "من این خبر را خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرضه داشتم. فرمود: "بدرستی که چنین بود." [ ۱۳ ]  
در فضیلت انتظار، احادیث فراوان رسیده، که بعضی از آنها نقل می‌شود:

(۱) شیخ نعمانی در کتاب غیبت، روایت کرده از علاء بن سیابه، که ابی عبدالله، امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرمود:  
"کسی از شما که بمیرد، در حالی که منتظر این امر باشد، مانند کسی است که در خیمه‌ای باشد که از آن حضرت قائم علیه السلام

۱ - وعده فرج جزئی برای شعبان، سال ۷۰ بود، چون یاری سید الشهداء علیه السلام نمودند و آن حضرت مظلومانه به شهادت رسیدند. خداوند خشم نمود و آن را ۷۰ سال به تأخیر انداخت، و وعده فرج، به سال ۱۴۰ م تکوین شد. چون این خبر را به دشمن رساندند و آرزواری نکردند، حق متعال این وعده را نیز به زمان دیگری انداخت، و برای وعده فرج جزئی، دیگر وقت مشخصی تعیین نفرمود.

۲ - خداوند، آنچه می‌خواهد محو می‌کند، و آنچه را که می‌خواهد برقرار می‌سازد، و امّ الکتاب (که حاوی علم محو شده‌ها و برقرار شده‌هاست) در نزد اوست (سوره رعد، آیه ۳۹).

است." [ ۱۵ ]

۲) نعمانی از ابو بصیر<sup>(۱)</sup> روایت کرده که آن حضرت روزی فرمود:  
آیا شما را خبر ندهم به چیزی که خداوند، عملی را از بندگان  
قبول نمی‌کند، مگر به سبب آن؟

گفتیم: بلی، فرمود:

"شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ اِقْرَارُ بِهِ أَنْجَاحُ  
خداوند امر فرمود، و دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما، یعنی ائمه  
مخصوصاً، و گردن نهادن برای ایشان، و ورع و کوشش در راه خدا،  
و آرامی و انتظار کشیدن برای قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ .

آنگاه فرمود:

به راستی، برای ما دولتی است که خداوند، هر وقت که خواست،  
آن را می‌آورد . سپس فرمود:

"هر کس که خوش دارد که از اصحاب قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد، باید انتظار  
کشد و به ورع و محاسن اخلاق عمل کند در حالی که او انتظار دارد.  
اگر (در این حال) بمیرد، و قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از او خروج کند، برای او

---

۱- ابو بصیر، لیث بن بختری از اصحاب سه امام بزرگوار: امام محمد باقر، امام جعفر صادق، امام موسی

کاظم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌باشد. علمای رجال او را از اعلام دین و اصحاب اجماع به شمار آورده‌اند. امام صادق

عَلَيْهِ السَّلَامُ وی را حافظ دین و مورد وثوق حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ دانسته، به وی وعده بهشت دادند. و در روایت دیگر،

"ابو بصیر" را در شمار کسانی محسوب نمودند که خداوند درباره‌ی ایشان فرموده است: "السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ،

أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ".

پاداشی است ، مثل کسی که آن جناب را درک کرده باشد. پس  
کوشش کنید و انتظار کشید، گوارا باد، گوارا باد برای شما، ای گروه  
مورد رحمت". [ ۱۶ ]

(۳) شیخ صدوق در کمال الدین ، روایت کرده که امام صادق علیه السلام  
فرمود:

از دین ائمه است: ورع، عفت، صلاح، و انتظار کشیدن فرج آل  
محمد علیهم السلام . [ ۱۷ ]

(۴) شیخ صدوق ، از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که  
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

برترین اعمال امت من ، انتظار فرج از خداوند عز و جل  
است. [ ۱۸ ]

(۵) شیخ صدوق روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

منتظر امر ما، مانند کسی است که در راه خدا، در خون خود  
غلطیده باشد. [ ۱۹ ]

(۶) شیخ طبرسی در احتجاج<sup>(۱)</sup> روایت کرده که توقیعی از حضرت  
صاحب الامر علیه السلام به دست محمد بن عثمان بیرون آمد و در آخر آن  
مذکور است:

۱ - ابومنصور، احمد بن علی بن ایطالب طبرسی، از مفاخر فقیهای شیعه و علمای نامی طبرستان بود.

برخی از تألیفات او عبارتند از: "الکافی" در فقه، "الاحتجاج" مشتمل بر احتجاجات نبی اکرم و ائمه اطهار

صوات الله علیهم، "مفاخر الطالبیه"، "تاریخ الائمه"، "فضائل الزهراء علیهم السلام".

برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید، به درستی که فرج شما در آن است. [ ۲۰ ]

(۷) شیخ طوسی در غیبت از مفضل روایت کرده که گفت: (در محضر حضرت صادق علیه السلام) سخن از قائم به میان آوردیم، و نیز سخن از کسی از اصحاب ما که انتظار حضرتش را می کشید، اما قبل از ظهور درگذشت.

حضرت ابو عبدالله علیه السلام به ما فرمود:

زمانی که قائم علیه السلام خروج کند، کسی بر سر قبر مؤمن می آید. به او می گوید: "ای فلان، به درستی که صاحب تو ظاهر شد، اگر خواهی که ملحق شوی، پس ملحق شو. و اگر می خواهی که در نعمت پروردگار خود اقامت کنی، پس اقامت داشته باش. [ ۲۱ ]

شیخ برقی <sup>(۱)</sup> در محاسن، روایت کرده که امام صادق علیه السلام به مردی از اصحاب خود فرمود:

هر یک از شما که با دوستی اهل بیت و انتظار کشیدن فرج بمیرد، مثل کسی است که در خیمه قائم علیه السلام باشد. [ ۲۲ ]

(۹) و در روایت دیگر فرمود:

بلکه مثل کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد. [ ۲۳ ]

---

۱- "ابوجعفر، احمد بن ابی عبدالله محمد بن خالد برقی" (متوفی ۲۷۴ هجری) از مشاهیر محدثین "قم" و از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است. "شیخ صفار" در "بصائر الدرجات" از او روایت نقل می کند. از بیشمار تألیفات او، تنها "محاسن" باقی مانده، که شیخ صدوق در کتب خود، از آن بهره ای کامل گرفته است.

(۱۰) و در روایت دیگر فرمود:

مانند کسی است که در پیش روی رسول خدا ﷺ شهید گردد. [ ۲۴ ]

(۱۱) شیخ صدوق از محمد بن فضیل روایت کرده که گفت: درباره فرج، از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم. فرمود:

«آیا انتظار فرج از فرج نیست؟ خدای عز و جل فرمود: فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ.»<sup>(۱)</sup>

شما انتظار برید. بدرستی که من با شما از انتظار کشندگانم. یعنی، شما فرج مرا انتظار برید، من هم انتظار می‌برم آن وقتی را که برای این امر مصلحت دانستم، که آن وقت در رسد. [ ۲۵ ]

(۱۲) شیخ صدوق روایت کرده که امام رضا علیه السلام فرمود:

«چه نیکو است صبر و انتظار فرج! آیا نشنیده‌ای قول خداوند را که فرمود: فَأَرْتَبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ.»<sup>(۲)</sup> فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ.»<sup>(۳)</sup>

پس بر شما باد به صبر، زیرا که فرج بعد از ناامیدی می‌آید. و به تحقیق که پیش از شما کسانی بودند که از شما صبرکننده‌تر بودند.» [ ۲۶ ]

۱- سوره اعراف، آیه ۷۱.

۲- سوره اعراف، آیه ۸۱.

۳- سوره اعراف، آیه ۸۱.

### سوم - دعا برای امام عصر علیه السلام

دعا کردن برای حفظ وجود مبارک امام عصر علیه السلام از شرور شیاطین انس و جن، و طلب تعجیل نصرت و فخر و غلبه حضرتش بر کفار و ملحدین و منافقین، نوعی از اظهار بندگی و اظهار شوق و زیادتى محبت است. و دعاهای وارده در این مقام بسیار است. از جمله به سه دعا اشاره می شود:

(۱) دعایی است که از یونس بن عبدالرحمن <sup>(۱)</sup> روایت شده که حضرت امام رضا علیه السلام امر می فرمودند که برای حضرت صاحب الامر علیه السلام به این الفاظ دعا کنید:

”اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنْهُ وَوَلِيِّكَ وَخَلِيَّتِكَ وَحُجَّتِكَ...“ (تا آخر) [ ۲۷ ]

و من این دعا را در کتاب مفاتیح الجنان در باب زیارت حضرت صاحب علیه السلام نقل کردم <sup>(۲)</sup>.

(۲) صلوات منسوب به ابوالحسن ضراب اصفهانی <sup>(۳)</sup> است، که ما آن را در مفاتیح، در آخر اعمال روز جمعه

۱ - یونس بن عبدالرحمن، از اصحاب دو امام بزرگوار، امام کاظم و امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام است. روایات بسیاری از آن دو امام هم نام شنیده و نقل کرده است. امام رضا علیه السلام درباره کتاب او (یوم و لیله) فرمود: خداوند، در روز قیامت، به عدد هر حرف این کتاب توری به وی عطا کند. و در حدیث دیگری بهشت را برای او تضمین نمودند. جناب یونس، در زمان فتنه واقفیه و رویارویی آنها با امام رضا علیه السلام از حریم ولایت امام زمانش، به خوبی دفاع کرد. و با آن گروه منحرف، جهاد نمایی داشت.

۲ - به کتاب مفاتیح الجنان، پس از دعای تذبیه رجوع شود.

۳ - ضراب اصفهانی، از بزرگان ایام شیبت صفوی است که حضرت ولی عصر ارواحنا فداه دعای صلوات

نقل کردیم. [ ۲۸ ]

(۳) این دعای شریف نیز وارد شده است:

«اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ - فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ، وَبِجَايِ «فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ»  
می‌گویی: الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ - صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ  
السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلاً وَ عَيْنًا حَتَّى  
تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»<sup>(۱)</sup>.

در شب بیست و سوم ماه رمضان، در حالت ایستاده و نشسته، و در هر  
حالتی که باشی، در تمام آن ماه، و هر قسم که برایت ممکن شود و هر  
زمان از روزگارت که آماده شوی، بعد از تمجید حق تعالی و صلوات بر  
پیغمبر و آل او عليهم السلام این دعا را مکرر بخوان. [ ۲۹ ]

دعاهای دیگر نیز وارد شده که در اینجا امکان نقل آن نیست. هر که  
طالب است، رجوع به "نجم ثاقب" کند. [ ۳۰ ]

### چهارم - صدقه دادن

وظیفه چهارم، این است که در حد امکان، در هر زمان، برای حفظ  
وجود مبارک امام عصر عليه السلام صدقه دهد. هیچ نفسی عزیزتر و

را برای او ارسال فرمودند، تا او و دیگر منتظران، در عصر جمعه، با آن به مناجات با خدا برخیزند.

۱ - بار آنها، در این هنگام و در تمام اوقات، برای وثیت حضرت "حجة بن الحسن" - که درود تو بر او و بر

پدرانش باد - سرپرست و نگهدار و رهبر و یاور و راهنما و نگهدار باش. تا گیتی را به فرمان او درآوری، و او را

مدتی طولانی در زمین برخوردار گردانی.

گرامی تر از وجود مقدّس امام عصر علیه السلام و ارواحنا فداه نیست، و نباید باشد. بلکه باید آن حضرت را محبوبتر از نفس خویش بدانند. و اگر چنین نباشد، در ایمان، ضعف و نقصان دارد و در اعتقاد او خلل و سستی است.<sup>(۱)</sup> به اسانید معتبر، از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که فرمود:

کسی از شما ایمان نیاورد، تا آنکه من و اهل بیت من، نزد او محبوبتر از جان و فرزند و تمام مردم باشیم. [ ۳۱ ]  
و چگونه چنین نباشد، در حالی که وجود و حیات و دین و عقل و صحّت و عافیت و دیگر نعمت‌های ظاهری و باطنی تمام موجودات، از پرتو آن وجود مقدّس و اوصیای او - صلوات الله علیهم - است.  
در این زمان، ناموس عصر و مدار دهر، نوربخش آفتاب و ماه، صاحب این قصر و بارگاه، سبب آرامش زمین و سیر افلاک، و رونق دنیا از زمین تا آسمان، حاضر در قلوب نیکان، و غائب از دیده بیگانگان، حضرت **حجّة بن الحسن صلوات الله علیهما** است. **جامه صحّت و عافیت در**

---

۱ - بنابر آیه شریفه **«الْأَنْبِيَاءُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»** بر معتقدین به این آیه لازم است که برای مقام شریف نبوت و ولایت، اولویت بر خویش (جان، مال و آبرو و دیگر متعلقات وجود) فائق باشند، و این اولویت را در زندگانی عملی نیز به اثبات رسانند. مثلاً وقتی که می‌خواهند دعا کنند، اول برای **امام زمان علیه السلام** و شادی قلب آن حضرت، و بعد برای خویشتن دعا کنند. وقتی می‌خواهند صدقه بدهند، اول برای سلامت آن حضرت، و بعد برای سلامت خود و بستگان خود صدقه بدهند. خلاصه اینکه وجود مقدّس امام معصوم را بر خود و جمیع ماسوی الله مقدم بدانند.



این زمان، اندازه قامت موزون آن نفس مقدّس و شایسته قدّ معتدل آن ذات اقدس است. پس بر تمامی خودپرستان - که تمامی اهتمامشان در حفظ و حراست و سلامتی نفس خویش است - لازم و ضروری است که مقصود اوّلی و هدف اصلی ایشان از چنگ زدن به دامان هر وسیله و سببی که برای بقای صحّت و جلب عافیت و قضای حاجت و دفع بلیّت مقرر شده، مواردی همچون دعا و تضرّع و تصدّق و توسّل برای سلامتی و حفظ آن وجود مقدّس باشد. چه رسد به افراد وفادار و امام شناس، که جز آن وجود مقدّس، کسی را لایق هستی و سزاوار عافیت و تندرستی نمی دانند.<sup>(۱)</sup>

### پنجم - حجّ کردن و حجّ دادن به نیابت امام عصر علیه السلام

در گذشته، این عمل در میان شیعیان، مرسوم بود. و آن حضرت، این عمل را تقریر نأیید) فرمودند. چنان که قطب راوندی رحمة الله علیه، در کتاب "خرائج" روایت کرده که ابو محمد دَعْلَجی<sup>(۲)</sup> دو پسر

۱ - حال که تمام نعمتها، از روشنی آفتاب گرفته تا چرخش افلاک، و تمام ارزاق، از صرف وجود مقدّس امام عصر علیه السلام و به خاطر وجود مقدّس آن حضرت، از جانب خداوند ریزش می کند، بر همه افراد، اعم از خودپرستان (که همه نیرویشان مصروف خود آنها می شود) و متولیان به ولاء اهل بیت (که خود را طفیلی وجود امام عصر می بینند و فقط ایشان را لایق برخورداری از نعمتهای حقّ متعال می دانند) لازم و واجب است که از تمام وسائل و لوازم (دعاء، صدقه، توسّل و...) در جلب سلامتی و آسایش و راحتی آن وجود مقدّس، تلاش کنند، و به این کار، اولویت دهند.

۲ - درباره او رجوع شود: رجال نجاشی، ص ۲۳۰.

داشت. یکی از آن دو، صالح بود، به نام "ابوالحسن" که مردگان را غسل می‌داد. و پسر دیگر او مرتکب محرمات می‌شد. یکی از شیعیان، قدری طلا به ابو محمد داد که به نیابت حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام حج کند، چنان که عادت شیعیان در آن وقت چنین بود. ابو محمد، قدری از آن زر را به آن پسر فاسد داد، و او را با خود برد که برای حضرت حج کند. وقتی که از حج برمی‌گشت، چنین نقل کرد:

"در موقف (یعنی عرفات) جوان گندم‌گونِ نیکو هیبتی را دیدم که مشغول تضرع و زاری و دعا بود. چون من به نزدیک او رسیدم، به سوی من توجه کرد و فرمود: "ای شیخ، آیا حیا نمی‌کنی؟"  
من گفتم: سرور من! از چه چیز حیا کنم؟

فرمود: "به تو حجه می‌دهند، برای آن کسی که می‌دانی، اما تو آن را به فاستی می‌دهی که خمر می‌آشامد؟ نزدیک است که این چشم تو کور شود."

بعد از برگشتن، چهل روز نگذشت، مگر آنکه از همان چشم که به آن اشاره شد، جراحی بیرون آمد. و از آن جراحی، آن چشم ضایع شد. [ ۳۲ ]

### ششم - برخاستن در هنگام شنیدن نام مبارک حضرتش

برخاستن برای تعظیم شنیدن اسم مبارک آن حضرت، خصوصاً اگر اسم مبارک قائم علیه‌السلام باشد، از وظایف شیعه است، چنانکه سیره

تمام طبقات امامیه کثرهم الله تعالی بر آن مستقر شده، که تمام آنان از عرب و عجم و ترک و هند و دیلم بدان عمل می‌کنند. و این خود، نشان دهنده وجود مأخذ و اصلی برای این عمل است، اگر چه تاکنون به نظر نرسیده باشد. لکن از چند نفر از علماء و اهل اطلاع، شنیده شده که ایشان خبری در این باب دیدند.<sup>(۱)</sup> این مطلب را از عالم متبحر جلیل، "سید عبدالله"، سبط "محدث جزائری" پرسیدند. و آن مرحوم در بعضی از تصانیف خود، جواب دادند که خبری دیدند به این مضمون:

"روزی در مجلس حضرت صادق علیه السلام اسم مبارک حضرت مهدی یاد شد. امام صادق برای تعظیم و احترام آن اسم برخاست." [ ۳۳ ]

محدث قمی گوید: این بود، کلام استاد ما، در "نجم ثاقب". لکن علامه محدث جلیل و فاضل ماهر متبحر نبیل، سیدنا الاجل، "آقا سید حسن موسوی کاظمی" ادام الله بقاه<sup>(۲)</sup> در کتاب "تکمله امل

۱ - ظاهراً چند حدیث در این باب، وجود دارد (همانطور که مرحوم مؤلف، این مطلب را خواهند فرمود) که مأخذ یکی از آنها "مشکوة الانوار" طبرسی از حضرت رضا علیه السلام، و مأخذ دیگری "تنبيه الخواطر" ورام از حضرت صادق علیه السلام است.

۲ - مرحوم آية الله سید حسن صدر کاظمی، از بزرگان علمای نیمه اول قرن چهاردهم. صاحب کتابهای: تأسيس الشيعة لعلموم الاسلام، و دهها کتاب مفید دیگر، در زمینه‌های تفسیر، حدیث، تاریخ، رجال، فقه، اصول، و غیر آنها.

الامل "کلامی به این مضمون دارد:

یکی از علماء امامیه، "عبدالرضا ابن محمد" - که از اولاد متوکل است - کتابی درباره حضرت امام رضا علیه السلام موسوم به "تأجیج نیران الأحران فی وفاة سلطان خراسان" نوشته است. از متفردات آن کتاب، این است که می‌فرماید:

"روایت شده که وقتی دعبل خزاعی قصیده تائیه خود را برای حضرت امام رضا علیه السلام انشاء کرد، به این بیت رسید:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَى اسْمِ بِاللَّهِ بِالْبَرَكَاتِ (۱)

در این حال، حضرت امام رضا علیه السلام برخاست، بر روی پاهای مبارک خود ایستاد، و سرنازنین خود را به سوی زمین خم کرد. و کف دست راست خود را بر سر گذاشته بود، و می‌گفت: (۲)

"اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ مَخْرَجَهُ، وَ انصُرْنَا بِهِ نَصْرًا عَزِيزًا". [ ۳۴ ]

### هفتم - دعا برای حفظ ایمان در زمان غیبت

یکی از وظایف مردم، در ظلمات غیبت، تضرع و مسئلت از خداوند تبارک و تعالی، برای حفظ ایمان و دین، از نفوذ شبهات

---

۱ - قیام کردن امام (حضرت بقیة الله علیه السلام) ناگزیر انجام می‌شود. ایشان به نام خداوند، با برکات بسیار قیام می‌فرمایند.

۲ - خدایا فرجش را نزدیک فرما و در خروج (قیام) او تعجیل کن. و بوسیله او ما را یاری فرما. یاری مقتدرانه‌ای.

شیاطین و کافران مسلمان‌نما، و خواندن دعاهای وارده برای این کار است. از جمله سه دعا یاد می‌شود:

(۱) دعایی که نعمانی و کلینی به سندهای متعدد از زراره<sup>(۱)</sup> روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم ابو عبدالله، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

”به راستی برای قائم علیه السلام غیبتی است، پیش از آنکه خروج کند.“  
گفتم: برای چه؟ گفت:

امنیت ندارد و با دست خود به شکم مبارک اشاره فرمود.<sup>(۲)</sup>  
آنگاه فرمود:

”ای زراره، او است منتظر. و اوست کسی که در ولادتش شک می‌شود. بعضی از مردم می‌گویند که پدرش مُرد و جانشینی نگذاشت، بعضی از ایشان می‌گویند که حمل بود بعضی از ایشان می‌گویند که او غایب است.<sup>(۳)</sup> بعضی می‌گویند دو سال پیش از وفات پدرش متولد شد. و اوست منتظر، اما خداوند خواسته که

۱ - زرارة بن اہین شیبانی از مردم کوفه و شاگردان عالی‌مقام حضرت باقر و صادق علیہ السلام است. در فقاہت و دیانت و وثاقت و علم و فضل در میان انبوه شاگردان ائمه اطہار نظیر نداشته است. زراره از اعلام دین و سرآمد اصحاب اجماع است. یعنی کسانی که هر حدیثی با سند صحیح روایت کنند، علمای شیعه اجماع بر قبول آن دارند. امام صادق علیہ السلام به قیض بن مختار فرمود: هرگاه طالب حدیث ما شدی، از زراره اخذ کن.  
۲ - اشاره به اینکه ممکن است حضرتش را بکشند.

۳ - یعنی: برخی می‌گویند که مادر حضرت مهدی علیہ السلام به آن حضرت باردار بود و بچه سقط کرد.

قلوب شیعه را امتحان کند. در این زمان ابطال‌کنندگان به شک می‌افتند.

زرراه گفت: فدای تو شوم، اگر آن زمان را درک کردم چه کنم؟  
فرمود:

اگر آن زمان را درک کردی، این دعا را بخوان: (۱)

”اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ ، لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ .  
اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ ، لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ .  
اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ، ضَلَلْتُ عَنْ  
دینی.“ [ ۳۵ ]

(۲) و دعایی طویل که با همین جملات آغاز می‌شود. پس از آن،  
”اللَّهُمَّ لَا تُمِثْنِي مِثَّةَ جاهِلِيَّةٍ وَ لَا تُزِعْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي“ (۳) (تا آخر  
دعا). و ما آن را در محلقات کتاب مفاتیح الجنان ذکر کردیم. سید  
ابن طاوس، در ”جمال الاسبوع“ بعد از دعاهای بعد از نماز عصر روز  
جمعه آن را نقل می‌کند. آنگاه می‌فرماید:

اگر در مورد تمام تعقیبات عصر روز جمعه که نقل کردیم، عذری  
داشته باشی، مبادا خواندن این دعا را مُهْمَل گذاری. زیرا به راستی

۱- بارالها، خود را به من بشناسان، که اگر خود را به من نشناسانی، پیغمبرت را نخواهم شناخت. بارالها،

فرستاده‌ات را به من بشناسان، که اگر فرستاده‌ات را به من نشناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت. بارالها،

حجت خود را به من بشناسان، که اگر حجتت را به من نشناسانی، از دینم گمراه خواهم شد.

۲- پروردگارا، مرا به مرگ جاهلیت نسیبان. و پس از آنکه مرا هدایت کردی. قلب مرا تلفزان.

این دعا را از فضل خداوند جلّ جلاله شناختیم که ما را به آن مخصوص فرمود. پس به آن اعتماد کن.

محدّث قمی گوید: قریب به همین کلام را "سید ابن طاوس"، در ذیل صلواتِ منسوب به "ابوالحسن ضراب اصفهانی" فرموده‌اند. [ ۳۷ ]

از این کلام شریف، استناده می‌شود که در این مورد، مطلبی از جانب حضرت صاحب الامر علیه السلام به دست آورده‌اند، و این از مقام ایشان بعید نیست.

(۳) دعایی که شیخ صدوق از "عبدالله بن سنان"<sup>(۱)</sup> روایت کرده که گفت: ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود:

"زود است که شبهه به شما می‌رسد، که بدون نشانه و راهنما و پیشوای هدایت‌کننده می‌مانید. و کسی در آن شبهه، نجات نمی‌یابد، مگر آن کسی که "دعای غریق" را بخواند."

گفتم: دعای غریق چگونه است؟

فرمود: می‌گویی:

"يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ، يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ".<sup>(۲)</sup>

۱ - "عبدالله بن سنان بن طریف"، از بزرگان علما و محدّثین شیعه است که علمای رجال وی را در نقل

حدیث، موثق و مورد اطمینان می‌دانند. وی از اصحاب "امام صادق" و "امام کاظم" علیهما السلام بوده که روایات

بسیاری از آن در بزرگوار در ابواب گوناگون اعتقادی و فقهی نقل کرده است.

۲ - ای خدا، ای بخشنده، ای مهربان، ای دگرگون‌کننده دنیا، مرا بر دینت ثابت نگاهدار.

گفتم:

"يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ، ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ."

امام صادق عليه السلام فرمود:

"خداوند عزّ و جلّ، مقلّب قلوب و ابصار است، لکن بگو،

چنانکه من می‌گویم:<sup>(۱)</sup>

"يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ، ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ." [ ۳۸ ]

### هشتم - استغاثه به امام عصر عليه السلام برای حل مشکلات

یکی از وظایف مهم، استمداد و استعانت و استغاثه به آن جناب، در هنگام شدائد و احوال و بلايا و امراض، و رو آوردن شبهات و فتنه از اطراف و جوانب است که هر وقت انسان، راه چاره را نبیند، از حضرتش، حلّ شبهه و رفع مشکل و دفع بلا را بخواهد، زیرا آن جناب، بر حسب قدرت الهی و علوم لدنی ربّانی، بر حال هر کس در هر جا دانا، و بر اجابت در خواست توانا است، فیضش عام است، و از نظر در امور رعایای خود غفلت نکرده و نمی‌کند. در این زمینه، چند

---

۱ - مرحوم محدّث قمی، در کتاب مفاتیح الجنان، پس از نقل زیارت وارث، هشداري بسیار مهم داده است. تحت عنوان "مداخله نااهلان به کتاب اخبار". ایشان در این گفتار، با اشاره به همین حدیث شریف و مانند آن، نمونه هایی از دقت محدّثان و عالمان گذشته در نقل احادیث و ادعیه و عدم تصرّف در آنها بیان می‌دارد. و نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان متن دعاها را به میل شخصی تغییر داد. دیگر بزرگان شیعه نیز در آثار خود، چنین تذکراتی داده‌اند.



حدیث نقل می‌شود:

(۱) خود آن جناب در توقیعی که برای شیخ مفید فرستادند، مرقوم

فرمودند:

“علم ما بر خبرهای شما احاطه دارد. و هیچ چیز از اخبار شما، از ما غایب نمی‌شود. و معرفت به بلائی که به شما می‌رسد، از ما پنهان نیست.” [ ۳۹ ]

(۲) شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند معتبر روایت کرده است که جناب ابوالقاسم حسین بن روح، نائب سوم رضی الله عنه گفت: “اصحاب ما، در مورد تمویض و غیر آن اختلاف کردند. نزد “ابی طاهر بن بلال” در ایام استقامتش رفتم. (یعنی: پیش از آنکه بعضی مذاهب باطله اختیار کنند) آن اختلاف را به او فهماندم. گفت که مرا مهلت بده. چند روز به او مهلت دادم. آنگاه نزد او بازگشتم. او حدیثی به اسناد خود روایت کرد، که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

“هرگاه خدای تعالی امری را اراده نمود، آن را بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرضه می‌دارد. آنگاه به امیرالمؤمنین و یک یکه ائمه علیهم السلام عرضه می‌کنند. آنگاه به سوی دنیا بیرون می‌آید. و چون ملائکه اراده نمودند که عملی را به سوی خداوند عزّ و جلّ بالا برند، بر صاحب الزّمان علیه السلام عرضه می‌شود. آن گاه بر هر یک از ائمه، تا اینکه بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرضه می‌شود. آنگاه بر خداوند عزّ و جلّ عرضه می‌گردد. پس هر چه از جانب خداوند فرود می‌آید، به دست ایشان است. و آنچه به سوی خداوند

عزوجلّ به اندازه یک چشم به هم زدن بالا می‌رود، نیز به دست ایشان است". [ ۴۰ ]

(۳) سید حسین مفتی گزکی، نواده محقق ثانی، در کتاب "دفع المناوات" از کتاب "براهین" نقل کرده که او از ابی حمزه روایت نموده که حضرت کاظم علیه السلام فرمود:

"هیچ ملکی نیست که خداوند او را به زمین بفرستد برای هر امری، مگر آنکه به امام علیه السلام ابتدا می‌نماید. ملک، آن امر را به حضرتش عرضه می‌دارد. و بدرستی که محل رفت و آمد ملائکه از جانب خداوند تبارک و تعالی، صاحب این امر است". [ ۴۱ ]

(۴) در خبر "ابو الوفای شیرازی" است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود:

"چون درمانده و گرفتار شدی، به حضرت حجّت علیه السلام استغاثه کن، که او تو را درمی‌یابد. و او فریادرس و پناه است برای هر کسی که به او استغاثه کند". [ ۴۲ ]

(۵) شیخ کشی<sup>(۱)</sup> و شیخ صفار<sup>(۲)</sup> در "بصائر"، روایت کرده‌اند که

---

۱ - "محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی" از علماء نامی شیعه در قرن چهارم هجری است، که دانا به اخبار و بصیر در رجال احادیث بوده است. کتاب رجال او در میان علماء معروف است. "عیاشی" - صاحب تفسیر - از معاصرین او محسوب می‌شود.

۲ - "محمد بن حسن صفار" از بزرگان دانشمندان قم و ثقات راویان شیعه است. "شیخ طوسی" وی را از اصحاب "امام حسن عسکری" علیه السلام به شمار آورده است. "صفار" کتابهای بسیاری در فقه و حدیث تألیف

"رُميله" گشت : در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تب شدیدی کردم . روز جمعه، بیماری را سبک‌تر یافتم . و گفتم : چیزی نمی‌شناسم بهتر از آنکه آبی بر خود بریزم ، ( یعنی غسل کنم ) و پشت سر "امیرالمؤمنین" علیه السلام نماز گزارم . چنین کردم . آنگاه به مسجد آمدم . زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر برآمد، آن تب به من بازگشت . چون "امیرالمؤمنین" به خانه برگشت، بر آن حضرت وارد شدم .

امیرالمؤمنین علیه السلام به من فرمود: "ای رميله! چه شده بود که دیدم بعضی از اعضایت، در بعضی درهم می‌شد؟"

حالت خود را که در آن بودم، برای آن حضرت نقل کردم . و عاملی را که مرا به نماز پشت سر آن حضرت واداشت، بازگفتم .

فرمود:

"ای رميله هیچ مؤمنی نیست که مریض شود، مگر آنکه ما (ائمه) به جهت مرض او مریض می‌شویم . و محزون نمی‌شود، مگر آنکه به جهت حزن او محزون می‌شویم . و دعا نمی‌کند، مگر آنکه برای او، آمین می‌گوییم . و ساکت نمی‌شود، مگر آنکه برای او دعا می‌کنیم ."

---

کرده است . معروفترین آنها کتاب ارزشمند "بصائر الدرجات" است . این کتاب از اصول معتبره‌ای است که شیخ کلینی و دیگران از آن روایت نموده‌اند . "صقار" در حدود ۱۳۰ استاد دیده، و از آنها روایت کرده است . جماعت بسیار از جمله: "سعد بن عبدالله اشعری" ، "ابن ولید قتی" ، "علی بن بابویه" و "محمد بن یحیی عطار" از محضر وی کسب فیض کرده‌اند . این دانشمند عظیم‌قدر به سال ۲۹۱ هجری در شهر "قم" فوت کرد . و در همانجا مدفون گشت .

به آن جناب گفتم: یا امیرالمؤمنین! فدای تو شوم، این لطف و مرحمت، برای کسانی است که با حضرتت در این خانه هستند؟ به من خبر بده که حال کسانی که در اطراف زمینند، چگونه است؟  
فرمود:

ای رمیله، هیچ مؤمنی از ما در مشرق زمین و مغرب آن غایب نیست (یا: غایب نمی‌شود). [ ۴۳ ]

(۶) شیخ صدوق و صفار و شیخ مفید و دیگران، به سندهای بسیار، روایت کرده‌اند که امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: [ ۴۴ ]  
بدرستی که خداوند، زمین را نمی‌گذارد، مگر آنکه در آن عالمی باشد که زیاده و نقصان را می‌داند. اگر چیزی را زیاد کردند، ایشان را برمی‌گرداند (و به روایتی: آن را می‌اندازد) و اگر کم کردند، برای ایشان تمام می‌کند. و اگر چنین نبود، امور مسلمین بر ایشان مختلط می‌شد. (و به روایتی: حق از باطل شناخته نمی‌شد).<sup>(۱)</sup>  
(۷) در تحفة الزائر مجلسی و مفاتیح النجاة سبزواری روایت شده است:

هر که حاجتی دارد، آنچه را که خواهیم گفت، در رقعته‌ای بنویسد، و در یکی از قبور (ضریح‌های) ائمه علیهم السلام بیندازد، یا ببندد و مهر

---

۱- به عبارت دیگر: خداوند، همواره در زمین کسی را باقی می‌گذارد که خود، عالم بر دین خدا باشد وظیفه‌ی هدایت مؤمنین و مبارزه با بدعتها را به عهده گیرد، تا اگر فردی مغربی بر دین خدا افزود، آن را بزداید و اگر از دین خدا چیزی کاست، آن را برگرداند، تا دین خدا مهجور نشود و مؤمنین گمراه نگردند.

کند، و خاک پاکی را گِل سازد و رقعہ را در میان آن گذارد، و در نہری یا چاهی عمیق یا آبگیری اندازد، کہ بہ حضرت صاحب الزمان علیہ السلام می‌رسد، و او خود، بر آوردن حاجت را بہ عہدہ گیرد. نسخہ رقعہ مذکورہ این است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کَتَبْتُ يَا مَوْلَايَ - صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْكَ - مُسْتَعِينًا وَ شَكْوَتُ مَا نَزَلَ بِي  
مُسْتَجِيرًا بِاللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ، ثُمَّ بِكَ مِنْ أَمْرٍ قَدْ دَهَمَنِي وَ أَشْغَلَ قَلْبِي وَ أَطَالَ  
فِكْرِي وَ سَلَبَنِي بَعْضَ لُبِّي وَ غَيَّرَ خَطِيرَ نِعْمَةِ اللّٰهِ عِنْدِي، أَسْلَمَنِي عِنْدَ تَخْيُلِ  
وُرُودِهِ الْخَلِيلُ، وَ تَبَرَّأَ مِنِّي عِنْدَ تَرَائِي إِقْبَالِهِ إِلَيَّ الْحَمِيمُ، وَ عَجَزَتْ عَنِّي  
دِفَاعِي حَيْلَتِي وَ خَانَتْنِي فِي تَحْمَلِي صَبْرِي وَ قُوَّتِي، فَلَجَأْتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَ  
تَوَكَّلْتُ فِي الْمَسْئَلَةِ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لِسَى التَّدْبِيرِ وَ مَالِكِ الْأُمُورِ، وَ اِثْقَا  
بِكَ فِي الْمُسَارَعَةِ فِي الشَّفَاعَةِ إِلَيْهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَمْرِي مُتَيَقِّنًا لِاجَابَتِهِ  
- تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - إِيَّاكَ بِاعْطَائِي سُؤْلِي، وَ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ جَدِيرٌ بِتَحْقِيقِ  
ظَنِّي وَ تَصْدِيقِ أَمَلِي فِيكَ فِي أَمْرٍ كَذَا وَ كَذَا . بجای کذا و کذا، نام حاجت خود را ببرد.  
فِيمَا لَا طَاقَةَ لِي بِحَمْلِهِ وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ وَ إِنْ كُنْتُ مُسْتَحِقًّا لَهُ وَ  
لِأَضْعَافِهِ بِقَبِيحِ أَفْعَالِي وَ تَفْرِيطِي فِي الْوَاجِبَاتِ الَّتِي لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَأَغِثْنِي  
يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْكَ عِنْدَ اللَّهْفِ، وَ قَدِّمِ الْمَسْئَلَةَ لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي  
أَمْرِي قَبْلَ حُلُولِ التَّلَفِ وَ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، فَبِكَ بَسَطَتِ النُّعْمَةُ عَلَيَّ، وَ أَسْأَلُ  
اللّٰهَ جَلَّ جَلَالُهُ لِي نَصْرًا عَزِيزًا وَ فَتْحًا قَرِيبًا فِيهِ بُلُوعُ الْأَمَالِ وَ خَيْرُ الْمَبَادِي  
وَ خَوَاتِيمِ الْأَعْمَالِ وَ الْأَمْنُ مِنَ الْمَخَافِ كُلِّهَا فِي كُلِّ حَالٍ، إِنَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لِمَا

يَشَاءُ فَعَالٌ وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فِي الْمَبْدَءِ وَالْمَأَلِ (۱).

آنگاه بر بالای آن نهر یا آبگیر برآید. و اعتماد بر یکی از وکلای حضرت نماید، "عثمان بن سعید العمروی" یا فرزند او "محمد بن عثمان" یا "حسین بن روح" و یا "علی بن محمد السمری". و یکی از آن چهار بزرگوار را ندا نماید و بگوید:

۱ - سلام بر تو ای مولایم، این نامه را من در زمانی می نویسم که از مشکلاتی که بر من فرود آمده به سوی خدای عز و جلّ و سپس به سوی تو پناه آورده‌ام. شکایت می‌برم و کمک می‌خواهم، مشکلاتی که اندیشه مرا پرساخته، قلبم را مشغول نموده، فکرم را طولانی گردانیده، و عقل و اندیشه‌ام را مختل ساخته، و نعمت‌های خداوند را بر من تیره گردانیده است. دوستانم نیز چون مرا در برابر این مشکلات می‌بینند، مرا تنها گذارده‌اند و از من بی‌زاری می‌جویند، راهی برای رفع این مشکل ندارم و شکیبایی و تحمل من نیز به پایان رسیده است. پس در این مشکلات، به تو پناه می‌برم و بر خداوند بزرگ در رفع این مشکل توکل می‌کنم و از تو نیز می‌خواهم. زیرا می‌دانم که مقام تو در محضر پروردگار عالمیان که مندر هستی و مانک امور می‌باشد، چه بسیار بلند است، پس بر لطف تو اعتماد می‌کنم و از تو می‌خواهم که هر چه سریعتر در محضر حقّ جلّ ثنائه شفاعت کنی، و یقین دارم که با شفاعت تو، خداوند تبارک و تعالی، درخواست مرا اجابت خواهد کرد. و تو ای مولای من، توانی تحقق گمان مرا، و تأیید آرزوی مرا در فلان امر (حاجت خود را بیان کند) دارا هستی، در حالی که من، طاقت تحمل و شکیبایی آن را ندارم. هر چند که می‌دانم که من به خاطر کارهای زشتیم و قصور در انجام واجبات الهی، مستحق این مشکل هستم. ولی تو ای مولایم، که درود خدا بر تو باد، به دادم رس و مرا از این غم برهان، و قبل از اینکه این مشکلات مرا نابود کند و دشمنان به سرزنشم پردازند، رفع این مشکل را در محضر خدای عزّوجلّ بخواه، زیرا که نعمت‌هایی که بر من ریزش می‌کنند، تماماً به واسطه تو بوده است. و از خداوند جلّ جلاله برای خویش، یاری پر قدرت و پیروزی نزدیکی می‌طلبم که در آن به آرزوهایم برسم، و آغاز و انجام نیک اعمال را دریابم، و از تمامی هراسها در امان باشم، که خداوند، بر هر چه بخواهد، تواناست و او مرا کافی است، و بهترین پشتیبان من در آغاز و انجام اوست.

يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ، سَلَامٌ عَلَيْكَ، أَشْهَدُ أَنَّ وَفَاتَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ أَنَّكَ حَيٌّ عِنْدَ اللَّهِ مَرْزُوقٌ، وَقَدْ خَاطَبْتُكَ فِي حَيَاتِكَ الَّتِي لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزًّا وَ جَلًّا، وَ هَذِهِ رُقْعَتِي وَ حَاجَتِي إِلَى مَوْلَانَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلِّمْهَا إِلَيْهِ وَ أَنْتَ الثَّقَةُ الْأَمِينُ<sup>(۱)</sup>.

آنگاه نوشته را در نهر یا در چاه یا غدیر اندازد که حاجت او برآورده می‌شود. [ ۴۵ ]

از این خبر شریف، استفاده می‌شود که آن چهار شخص معظم، چنانچه در غیبت صغری واسطه میان رعایا و آن جناب، در عرض حوائج و رِقَاع و گرفتن جواب و ابلاغ توقیعات بودند، در غیبت کبری نیز، در رکاب همایون آن جناب هستند، و به این منصب بزرگ، مفتخر و سرافرازند.

امام عصر علیه السلام در زمان غیبت، حلّ مشکل می‌فرماید

پس معلوم شد که خوانِ جود و احسان و کرم و فضل و نعم امام زمان صلوات الله علیه، در هر نقطه از نقاط زمین برای افراد پریشان درمانده، گم گشته، وامانده، متحیر، نادان، سرگشته و حیران، گسترده

۱ - ای فلان پسر فلان (نام نایب خاص امام عصر را بگویند)، سلام بر تو گواهی می‌دهم که وفات تو در راه خدا بوده است، و هم اکنون تو در نزد او روزی داده می‌شوی، و اکنون من تو را ندا می‌دهم، در حالی که در نزد خداوند عزّ و جلّ، زنده‌ای. و این نامه من و حاجت من به سوی مولایم می‌باشد. این نامه را به او تسلیم دار، که تو مورد اعتماد و امینی.

است. و باب آن باز، و راه آن عامّ است. البتّه به شرط صدق اضطرار و حاجت، و عزم با صفای درون و اخلاص باطن.

اگر نادان است، شربت علمش بخشند. و اگر گمشده است، به راهش رسانند. و اگر مریض است، لباس عافیتش پوشند، چنانچه از حکایات و داستانهای گذشته ظاهر و آشکار می‌شود.

نتیجه مقصود در این مقام، اینکه حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه حاضر در میان مردم، ناظر بر حال امت، قادر بر کشف بلایا، عالم بر اسرار و خنایا است، و چنان نیست که به جهت غیبت و ستر از مردم، از منصب خلافتش عزل شده، و از لوازم و آداب ریاست الهیه خود دست کشیده، و از قدرت ربّانی خویش عاجز شده باشد. بلکه اگر بخواهد، حلّ مشکلی که در دل کسی افتاده می‌کند، بی آنکه از راه دیده و گوش چیزی به ناحیه حضرتش رساند. و اگر خواست، دل او را به آن کتاب که دواى دردش در آن است، یا عالمی که پاسخ به سؤالش نزد اوست مایل و شائق کند. گاهی دعایی به او تعلیم کند، و گاهی در خواب، دواى مرضش به او آموزد.

اینکه دیده و شنیده شده که با ولایت صادقانه و اقرار به امامت، چه بسیار شده که گرفتاران و نیازمندان در مقام عجز و لابه و شکایت برآمدند و اثر اجابت و کشف بلیت ندیدند، گاهی از این جهت است که فرد گرفتار، بدون آنکه موانع دعا و قبول آن را بداند، به آن مبتلا است. و گاهی در تشخیص اضطرار خود خطا کرده که خود را مضطرّ می‌داند، حال آنکه چنان نیست. و گاهی گم گشته و متحیر است، ولی



به صورتی راه را به او نشان داده‌اند، مثل جاهل به احکام عملیه که او را به عالم ارجاع فرمود. چنانچه در توقیع مبارک است که در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب مرقوم فرمود:

”و اما حوادثی که به شما روی دهد، در آنها به راویان احادیث ما رجوع کنید. بدرستی که ایشان حجت من بر شماها هستند، و من حجت خدا بر ایشان هستم.“ [ ۴۶ ]

پس مادامی که جاهل دستش به عالم برسد - هرچند به مهاجرت و مسافرت باشد - یا به کتاب او در احکام دسترسی یابد، مضطرّ نیست.

همچنین عالمی که می‌تواند به کمک ظواهر و نصوص کتاب و سنت و اجماع، مشکل خود را حلّ کند و شبهه و تحیر خود را برطرف سازد، عاجز و درمانده نیست. و آنان که اسباب زندگی و معاش خویش را از حدود الهی و موازین شرعی بیرون بردند، و بر مقدار ستایش شده در شرع، اکتفا و قناعت نکردند، تنها به بهانه نداشتن بعضی از آنچه قوام زندگی وابسته به آن نیست، مضطرّ نیستند.<sup>(۱)</sup> و نیز مواردی که آدمی خویشتن را عاجز و مضطرّ می‌بیند، ولی پس از تأمل صادقانه، خلاف آن ظاهر می‌شود. گاهی در اضطرار صادق است، ولی شاید صلاح او یا صلاح نظام کلّ در اجابت او

۱ - به عبارت دیگر: اگر کسی به عنت اسراف و زیاده‌روی در دنیا، به فقر و تهیدستی در افتد، و برای رفع

گرفتاری، امام عصر علیه السلام را بخواند، از مضطرّ نیست، زیرا که ”زیستن“ بدون زیاده‌روی نیز امکان‌پذیر است.

نباشد، زیرا به هر مضطری و عده‌ی اجابت نداده‌اند<sup>(۱)</sup>.  
 البتّه اجابت مضطّر را، جز خدای تعالی یا خلفائش نکند. ولی این  
 جمله بدان معنی نیست که هر مضطّر را اجابت کنند.  
 در ایّام حضور و ظهور ائمه علیهم‌السلام در مدینه و مکه و کوفه و غیر آن  
 نیز، از همه‌ی اصناف مضطّریّن و عاجزین از موالیان و محبّین غالباً  
 بودند. و بسیار پیش می‌آمد که درخواست می‌کردند، ولی اجابت  
 نمی‌شد. چنان نبود که هر عاجز، در هر زمان، هر چه خواست، به او  
 بدهند و اضطراش را برطرف کنند. زیرا این امر، سبب اختلال نظام و  
 برداشتن اجرها و ثواب‌های مهم و بزرگ است که برای اصحاب بلا و  
 مصائب در نظر گرفته‌اند که بعد از مشاهده‌ی آن، در روز جزا، آرزو کنند  
 که: "کاش گوشت بدنهای ایشان را در دنیا با مقراض بریده بودند"<sup>(۲)</sup>. و  
 خدای تعالی با آن قدرت کامله و غنای مطلق و علم محیط به ذرات و  
 جزئیات موجودات، با بندگان خود چنین نکرده است.<sup>(۳)</sup>

۱ - چنانکه در حکایت تشرف شیخ حسین آل رحیم می‌خوانیم که امام عصر عجل‌تعالی فرجه، دو  
 مورد از درخواست‌های ایشان را حل کردند. و در مورد درخواست سوم فرمودند که مصلحت تو در فقر  
 است، و لذا آن مشکل تا آخر عمر با او باقی ماند. (منتهی الآمان، باب ۱۴، فصل ۵، حکایت ۲۲)  
 ۲ - اگر دعای هر گرفتاری را بلافاصله مستجاب کنند، و تقاضای او را اجرا نمایند، نظام زندگی دنیا به هم  
 می‌خورد، تلاش و کوشش افراد، متوقف می‌شود. و فرد شکیباً از ناشکیباً شناخته نمی‌گردد. تا انسان، به  
 موجب صبرش، از پاداش بیشتری بهره‌مند گردد.

۳ - براساس سخن مهم مؤلف بزرگوار، می‌توان گفت: حال که خداوند متعال، تمام خواست‌های بندگان را  
 برنیآورده، نباید انتظار داشت که به مناسبت کوچکترین تقاضایی از امام عصر علیه‌السلام، توقع داشته باشیم.

## منابع

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، باب ۸، امر ۸، حدیث ۱۲۶۹، ص ۱۶۶.  
 کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۰. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۲، نقل از  
 عیون:

كَمْ مِنْ حَرِيٍّ مُؤْمِنَةٍ، وَ كَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَرَّانَ، حَزِينٍ، عِنْدَ فِقْدَانِ  
 الْمَاءِ الْمَعِينِ - الخبير.

۲ - مکیال المکارم، ج ۲، باب ۷، مقصد ۳، حدیث ۱۱۵۰، ص ۹۸.  
 عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى وَ لَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيساً وَ لَا نَجْوَى،  
 عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلَوَى وَ لَا يَنَالِكَ مِنِّي ضَجِيجٌ وَ لَا  
 شَكْوَى، بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةٌ شَائِقٌ يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا فَحَنًّا،  
 بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزٌّ لَا يُسَامَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلٍ مَجْدٍ لَا يُجَارَى،  
 بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادٍ نَعَمٍ لَا تُضَاهَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَصِيفٍ شَرَفٍ لَا  
 يُسَاوَى، إِلَى مَتَى أَحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَ إِلَى مَتَى، وَ أَيُّ خِطَابٍ أَصِفُ  
 فَيْكَ وَ أَيُّ نَجْوَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَجَابَ دُونَكَ وَ أَنَاغَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ  
 أَبْكِيكَ وَ يَخْذُكَ الْوَرَى.

۳ - مکیال المکارم، ج ۲، باب ۶، حدیث ۱۰۸۳، ص ۳۵. فروع کافی،  
 ج ۴، کتاب الصیام، باب النوادر، حدیث ۲، ص ۱۶۹ - ۱۷۰. علل

که حاجت ما را در کوتاه‌ترین زمان ممکن به گونه‌ای که میل شخصی ما باشد، برآورند. بلکه باید در هر  
 حل، در برابر قضای انبی تسلیم و رضا و صبر در پیش گیریم.

الشرائع، ص ٣٨٩. تهذيب الاحكام، ج ٣، ص ٢٨٩. من لا يحضره

الفتية، ج ١، ص ٣٢٤.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: قَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! مَا مِنْ عِيدٍ لِلْمُسْلِمِينَ أَضْحَى وَلَا فِطْرٍ، إِلَّا وَهُوَ يُجَدِّدُ لِيَّالٍ مُحَمَّدٍ فِيهِ حُزْنًا. قُلْتُ: وَ لِمَ ذَاكَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُمْ يَرَوْنَ حَقَّهُمْ فِي يَدِ غَيْرِهِمْ.

٤ - غيبت نعماني، ص ٢٠٥ - ٢٠٦

٥ - غيبت نعماني، باب ١٢، حديث ٩، ص ٢٠٥.

عَنْ عُمَيْرَةَ بِنْتِ نُفَيْلٍ، قَالَتْ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَ يَتَّقَلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَ يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكَفْرِ، وَ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا. فَقُلْتُ لَهُ: مَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ مِنْ خَيْرٍ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، يَقُومُ قَائِمُنَا، وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ.

٦ - غيبت نعماني، باب ١٢، حديث ١٠، ص ٢٠٦.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا يَكُونُ ذَلِكَ الْأَمْرُ حَتَّى يَتَّقَلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يُسَمَّى بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَابِينَ.

٧ - بحار الانوار، ج ٥٢، باب ٢١، حديث ٣٤، ص ١١٥. غيبت

نعماني، باب ١٢، حديث ١١، ص ٢٠٦.

عَنْ مَالِكِ بْنِ زَمْرَةَ، قَالَ: قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَا مَالِكُ بْنَ زَمْرَةَ! كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ هَكَذَا؟ وَ شَبَّكَ أَصَابِعَهُ وَ أَدْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ. فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ.

قَالَ: الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ، يَا مَالِكُ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا، فَيُقَدِّمُ

سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ ، فَيَقْتُلُهُمْ ، ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ  
اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ .

٨ - بحار الانوار، ج ٥٢، باب ٢١، حديث ٢، ص ١٠١. غيبت نعماني،  
ص ٢٠٦ - ٢٠٧.

لْتَمَحَّضَنَّ يَا مَعْشَرَ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَخِضِ الْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، لِأَنَّ  
صَاحِبَ الْكُحْلِ يَعْلَمُ مَتَى يَقَعُ فِي الْعَيْنِ، وَلَا يَعْلَمُ مَتَى يَذْهَبُ، فَيُصْبِحُ  
أَحَدُكُمْ وَ هُوَ يَرَى أَنَّهُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا، فَيُمْسِي وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا، وَ  
يُمْسِي وَ هُوَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا، فَيُصْبِحُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا.

٩ - غيبت نعماني، باب ١٢، حديث ١٣، ص ٢٠٧.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: وَاللَّهِ لَتُكْسِرَنَّ تَكْسِرَ الزُّجَاجِ، وَ إِنْ  
الزُّجَاجَ لِيُعَادُ، فَيَعُودُ كَمَا كَانَ. وَاللَّهِ لَتُكْسِرَنَّ تَكْسِرَ الْفِخَارِ. وَ إِنْ الْفِخَارَ  
لَيَتَكْسِرُ فَلَا يَعُودُ كَمَا كَانَ. وَاللَّهِ لَتُعْرَبَلَنَّ. وَاللَّهِ لَتُمَيِّزَنَّ. وَاللَّهِ لَتَمَحَّضَنَّ،  
حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُ، وَ صَعَرَ كَفَّهُ.

١٠ - كمال الدين، ج ١، باب ٢٦، حديث ١٧، ص ٣٠٤. بحار الانوار، ج  
٥١، ص ١١٠.

كَأَنِّي بِكُمْ تَجُولُونَ جَوْلَانَ الْإِبِلِ، تَبْتَغُونَ الْمَرْغَى فَلَا تَجِدُونَهُ يَا مَعْشَرَ  
الشَّيْعَةِ.

١١ - بحار الانوار، ج ٥٢، باب ٢١، حديث ٢٢، ص ١١٢. كمال الدين،  
ج ٢، ص ٣٤٨.

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيتُمْ بِإِمَامٍ هُدًى، وَلَا عِلْمَ، يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، فَعِنْدَ  
ذَلِكَ تُمَيِّزُونَ وَ تَمَحَّضُونَ وَ تُعْرَبَلُونَ، وَ عِنْدَ ذَلِكَ اخْتِلَافُ السَّنِينِ وَ أَمَارَةٌ

مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ، وَ قَتْلٌ وَ قَطْعٌ فِي آخِرِ النَّهَارِ.

١٢ - كمال الدين، ج ٢، باب ٣٣، حديث ٥٠، ص ٣٥٢.

عَنْ سُدَيْرِ الصَّيْرَفِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ، وَ أَبُو بَصِيرٍ، وَ أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ، عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَرَأَيْنَاهُ جَالِسًا عَلَى التُّرَابِ، وَ عَلَيْهِ مِسْحٌ خَيْبَرِيٌّ مُطَوَّقٌ بِلَا جَيْبٍ مُقَصَّرُ الْكُمَيْنِ، وَ هُوَ يَبْكِي بُكَاءَ الْوَالِيهِ الثَّكَلِيِّ، ذَاتِ الْكَبِدِ الْحَرِيِّ، قَدْ نَالَ الْحُزْنَ مِنْ وَجُنَّتَيْهِ، وَ شَاعَ التَّغْيِيرُ فِي غَارِضِيهِ، وَ أَبْلَى الدَّمُوعُ مِحْجَرِيهِ، وَ هُوَ يَقُولُ: سَيِّدِي! غَيْبَتِكَ نَفْتٌ رُقَادِي، وَ ضَيِّقَتُ عَلَيَّ مِهَادِي، وَ ابْتَرَّتْ مِنِّي زَاخَةَ فُوَادِي، سَيِّدِي! غَيْبَتِكَ أَوْصَلَتْ مُضَابِي بِفَجَائِعِ الْآبِدِ، وَ فَقَدِ الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَ الْعَدَدَ، فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تَرْقِي مِنْ عَيْنِي وَ أَنْيْنٍ يَفْتُرُ مِنْ صَدْرِي عَنْ دَوَارِجِ الرَّزَايَا وَ سَوَائِفِ الْبَلَايَا، إِلَّا مَثَلَ بَعْيِي عَنْ غَوَابِرِ أَعْظَمَهَا وَ أَفْظَعَهَا، وَ بَوَاقِي أَشَدَّهَا وَ أَنْكَرَهَا، وَ نَوَائِبَ مَخْلُوطَةً بِغَضَبِكَ، وَ نَوَازِلَ مَعْجُونَةً بِسَخَطِكَ.

قَالَ سُدَيْرٌ: فَاسْتَطَارَتْ عُقُولُنَا وَ لَهَا، وَ تَصَدَّعَتْ قُلُوبُنَا جَزَعًا مِنْ ذَلِكَ الْخَطْبِ الْهَائِلِ، وَ الْخَادِثِ الْغَائِلِ، وَ ظَنْنَا أَنَّهُ سُمِتَ لِمَكْرُوهَةٍ قَارِعَةٍ، أَوْ حَلَّتْ بِهِ مِنَ الدَّهْرِ بَائِقَةٌ، فَقُلْنَا: لَا أَبْكِي اللَّهَ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرَى عَيْنِيكَ، مِنْ آيَةِ خَادِثَةٍ تَسْتَنْزِفُ دَمْعَتَكَ وَ تَسْتَمْطِرُ عَبْرَتَكَ؟ وَ آيَةُ خَالَةٍ حَتَمَتْ عَلَيْكَ هَذَا الْمَاتَمَ؟

قَالَ: فَزَفَرَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَفْرَةً، انْتَفَخَ مِنْهَا جَوْفُهُ، وَ اشْتَدَّ عَنْهَا خَوْفُهُ، وَ قَالَ: وَ يَلِكُمْ نَظْرَةٌ فِي كِتَابِ الْجَعْفَرِ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ، وَ هُوَ الْكِتَابُ الْمُشْتَمِلُ عَلَى عِلْمِ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ الرَّزَايَا، وَ عِلْمِ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ

الْقِيَامَةِ، الَّذِي خَصَّ اللَّهُ بِهِ مُحَمَّدًا وَ الْآئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ تَأَمَّلْتُ مِنْهُ مَوْلِدَ قَائِمِنَا وَ غَيْبَتَهُ وَ إِطَاءَهُ وَ طُولَ عُمُرِهِ وَ بُلُوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، وَ تَوَلَّدَ الشُّكُوكِ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ، وَ ارْتِدَادَ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِمْ، وَ خَلَعَهُمْ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ، الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ: " وَ كُلَّ إِنْسَانٍ الزَّمَانُ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ " - يَعْنِي الْوِلَايَةَ - فَأَخَذْتَنِي الرَّقَّةُ، وَ اسْتَوْلَتْ عَلَيَّ الْأَحْزَانُ - الْخَبَرِ.

۱۳ - مصباح الزائر، ص ۲۲۸. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۱. مفاتيح الجنان، فرازی از زیارت حضرت صاحب الامر عليه السلام که آغازش چنین است: "السَّلَامُ عَلَيَّ الْحَقُّ الْجَدِيدُ..."

۱۴ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۳. بحار الانوار، ج ۵۲، باب التمحيص و التوقیت ...، حدیث ۱۱، ص ۱۰۵. ج ۴، ص ۱۱۴ و ج ۵ ص ۱۵۰.

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ يَقُولُ: إِلَى السَّبْعِينَ بَلَاءً، وَ كَانَ يَقُولُ بَعْدَ الْبَلَاءِ رُخَاءً، وَ قَدْ مَضَتْ السَّبْعُونَ وَ لَمْ نَرَ رُخَاءً؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا ثَابِتُ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ، فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام، اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، فَأَخْرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مِائَةِ سَنَةٍ، فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَذَعْتُمُ الْحَدِيثَ، وَ كَشَفْتُمُ قِنَاعَ السِّرِّ، فَأَخْرَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عِنْدَنَا وَقْتًا، وَ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ، قَالَ أَبُو حَمْرَةَ: وَ قُلْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَقَالَ: قَدْ كَانَ ذَاكَ.

در مورد حدیث عمرو بن حمق از امیرالمؤمنین عليه السلام، بنگرید:

خرائج راوندی، ج ۱، ص ۱۷۸.

در مورد حدیث ابو حمزه از امام باقر علیه السلام، بنگرید: خرائج راوندی، ج ۱، ص ۱۷۸. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۸. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۰۰.

۱۵ - غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۱۵، ص ۲۰۰. کمال الدین، ص ۶۴۴.

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي الْقُسْطِطِ الَّذِي لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۱۶ - غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۱۶، ص ۲۰۰. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ: "أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى. فَقَالَ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَالْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ، وَالْوِلَايَةُ لَنَا، وَالْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا - يَعْنِي الْأَئِمَّةَ - وَالتَّسْلِيمُ لَهُمْ، وَالتَّوَرُّعُ وَالْإِجْتِهَادُ وَالطَّمَأْنِينَةُ، وَالْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ.

ثُمَّ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ، فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالتَّوَرُّعِ وَ مَخَاسِنِ الْأَخْلَاقِ، وَهُوَ مُنْتَظِرٌ. فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا، هَنِيئًا لَكُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ."

۱۷ - بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۲، حدیث ۱، ص ۱۲۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۷.



قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ دِينِ الْأَيْمَّةِ: الْوَرَعُ وَالْعِنَّةُ وَالصَّلَاحُ - إِلَى قَوْلِهِ - وَانْتَظِرِ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ.

١٨ - كمال الدين، ج ٢، باب ٥٥، حديث ٣، ص ٦٤٤.

أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

١٩ - كمال الدين، ج ٢، باب ٥٥، حديث ٦، ص ٦٤٥.

الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَّسِحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

٢٠ - احتجاج طبرسی، ج ٢، ص ٢٨٤.

وَ أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.

٢١ - غيبت شيخ طوسی، ص ٢٧٦.

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ (قَالَ): ذَكَرْنَا الثَّقَائِمَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَمَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَسْتَنْظِرُهُ. فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا قَامَ أُتِيَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ فَيُقَالُ لَهُ: يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ، فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تُلْحِقَ بِهِ فَالْحَقُّ، وَإِنْ تَشَأْ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ فَاقِمِ.

٢٢ - بحار الانوار، ج ٥٢، باب ٢٢، حديث ١٥، ص ١٢٥. محاسن برقی، ص ١٧٤.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ، كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الثَّقَائِمِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

٢٣ - كمال الدين، ج ٢، باب ٣٣، حديث ١١، ص ٣٣٨. محاسن برقی، ص ١٧٣.

بَلْ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالسَّيْفِ.

٢٤ - بحار الانوار، ج ٥٢، باب ٢٢، حديث ١٨، ص ١٢٦. محاسن

برقی، ص ١٧٢.

كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

٢٥ - كمال الدين، ج ٢، باب ٥٥، حديث ٤، ص ٦٤٥. بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٢٨.

٢٦ - كمال الدين، ج ٢، باب ٥٥، حديث ٥، ص ٦٤٥.  
مَا أَحْسَنَ الصَّبْرُ وَ انْتِظَارُ الْفَرَجِ. أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ:  
"وَ ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ". "فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ". فَعَلَيْكُمْ  
بِالصَّبْرِ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرَجُ عَلَى الْيَأْسِ، فَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَصْبَرَ  
مِنْكُمْ.

٢٧ - مكيال المكارم، ج ٢، باب ٧، مقصد ٣، حديث ١١٣٩، ص ٧٣.  
جمال الاسبوع، ص ٥٠٧ - ٥١١.

٢٨ - مكيال المكارم، ج ٢، باب ٧، مقصد ٣، حديث ١١٣٨، ص ٧٠.  
٢٩ - مفاتيح الجنان، ذيل اعمال شب بيست و سوم ماه رمضان.  
٣٠ - نجم ثاقب، باب ٨، تكليف ٧، ص ٤٤٥.

٣١ - مكيال المكارم، جلد ٢، باب ٨، امر ٢٤، حديث ١٣٧٦، ص ٢١٢.

لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ،  
وَ عِثْرَتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِثْرَتِهِ، وَ ذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ.

٣٢ - اربعين خاتون آبادی، ص ٥٣، ذيل حديث ١٣. خرائج، ج ١، ص ٤٨٠.  
بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٥٩. اثبات الهداة، ج ٧، ص ٣٤٦. وسائل  
الشيعة، ج ٨، ص ١٤٧. مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٧٠.

- ۳۳ - نجم ثاقب، باب ۸، ذیل تکلیف ششم، ص ۴۴۵.
- ۳۴ - اربعین خاتون آبادی، ص ۱۳۸، حدیث ۲۳.
- ۳۵ - بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۲، حدیث ۷۰، ص ۱۴۶. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷. غیبت نعمانی، ص ۱۶۶. کمال الدین، ص ۳۴۲. حلیه الأبرار، ج ۲، ص ۴۴۳.
- ۳۶ - مفاتیح الجنان، ذیل "دعاء در غیبت امام زمان علیه السلام".
- ۳۷ - جمال الأسبوع، ص ۵۲۱. مفاتیح الجنان، اعمال روز جمعه، ذیل صلوات منسوب به "ابوالحسن ضرباب اصفهانی".
- ۳۸ - کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، حدیث ۴۹، ص ۳۵۱. منہج الدعوات، ص ۴۱۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۸ و ج ۹۵، ص ۳۲۶.
- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: سَتُصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ فَتَبْقُونَ بِلاَ عِلْمٍ يُرَى، وَ لاَ إِمَامٍ هُدَى، وَ لاَ يَنْجُو مِنْهَا إِلاَّ مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ. قُلْتُ: كَيْفَ دُعَاءِ الْغَرِيقِ؟ قَالَ: يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ، يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ. فَقُلْتُ: يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ. قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُقَلَّبُ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ، وَ لَكِنَّ قُلُومًا أَقُولُ لَكَ: "يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ".
- ۳۹ - بحار الانوار، ج ۵۳، باب ۳۰، حدیث ۷، ص ۱۷۴. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۲.
- ۴۰ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۳۸. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۶۴.

اِخْتَلَفَ أَصْحَابُنَا فِي التَّفْوِيضِ وَ غَيْرِهِ، فَمَضَيْتُ إِلَى أَبِي طَاهِرِ بْنِ بِلَالٍ

فِي أَيَّامِ اسْتِقَامَتِهِ، فَعَرَفْتُهُ الْخِلَافَ، فَقَالَ: أَخْرَنِي، فَأَخْرَتُهُ أَيَّامًا، فَعُدْتُ إِلَيْهِ  
فَأَخْرَجَ إِلَيَّ حَدِيثًا بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا أَرَادَ أَمْرًا عَرَّضَهُ  
عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، إِلَى أَنْ  
يَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الدُّنْيَا. وَإِذَا أَرَادَ الْمَلَائِكَةُ  
أَنْ يَرْفَعُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَمَلًا، عَرَّضَ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ  
يَخْرُجُ عَلَى وَاحِدٍ وَاحِدٍ، إِلَى أَنْ تُعْرَضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ يُعْرَضُ  
عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. فَمَا نَزَلَ مِنَ اللَّهِ فَعَلَى أَيْدِيهِمْ، وَمَا عَرَجَ إِلَى اللَّهِ فَعَلَى  
أَيْدِيهِمْ، وَمَا اسْتَعْنَوْا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ طَرْفَةً عَيْنٍ.

٤١ - اصول كافي، ج ٢، باب ان الائمة تدخل الملائكة بيوتهم، حديث

٤، ص ٢٤٢. بحار الانوار، ج ٢٦، ص ٣٥٧.

مَا مِنْ مَلَكٍ يَثْبُطُهُ اللَّهُ فِي أَمْرٍ مَا يَهْبِطُهُ إِلَّا بَدَأَ بِالْإِمَامِ، فَعَرَّضَ ذَلِكَ  
عَلَيْهِ. وَإِنْ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى صَاحِبِ هَذَا  
الْأَمْرِ.

٤٢ - نجم ثاقب، باب ١٠، ذيل تكليف هشتم، ص ٤٥٢. دعوات

راوندى، ص ١٩٢. بحار الانوار، ج ١٠٢، ص ٢٥٠.

٤٣ - نجم ثاقب، باب ١٠، ذيل تكليف هشتم، ص ٤٥٢. بصائر

الدرجات، جزء ٥، باب ١٦، حديث ١، ص ٢٥٩ و ٢٦٠. رجال كشي،

ص ١٠٢. بحار الانوار، ج ٢٦، ص ١٤٠ و ١٥٤.

عَنْ رُمَيْلَةَ، قَالَ: وَعَكْتُ وَعَكَا شَدِيدًا فِي زَمَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ،  
فَوَجَدْتُ مِنْ نَفْسِي خِفَةً فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، وَقُلْتُ: لَا أَعْرِفُ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ أَنْ  
أَفِيضَ عَلَى نَفْسِي مِنَ الْمَاءِ وَأُصَلِّيَ خَلْفَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَفَعَلْتُ، ثُمَّ

جِئْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ.

فَلَمَّا صَعَدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمِنْبَرَ، أَعَادَ عَلَيَّ ذَلِكَ الْوَعْدَ. فَلَمَّا  
انْصَرَفَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَخَلَ الْقَصْرَ، دَخَلْتُ مَعَهُ، فَقَالَ: يَا رُمَيْلَةُ!  
رَأَيْتُكَ وَ أَنْتَ مُتَشَبِّهُ بِعُضْكٍ فِي بَعْضٍ. فَقُلْتُ: نَعَمْ وَ قَصَصْتُ عَلَيْهِ  
الْقُصَّةَ الَّتِي كُنْتُ فِيهَا، وَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى الرَّغْبَةِ فِي الصَّلَاةِ خَلْفَهُ.

فَقَالَ: يَا رُمَيْلَةُ! لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضْنَا بِمَرَضِهِ. وَ لَا يَحْزَنُ إِلَّا  
حَزَنًا بِحَزْنِهِ. وَ لَا يَدْعُو إِلَّا أَمْنَا لِدُعَائِهِ. وَ لَا يَسْكُتُ إِلَّا دَعْوَانَا لَهُ.  
فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، هَذَا لِمَنْ مَعَكَ فِي الْقَصْرِ.  
أَرَأَيْتَ مَنْ كَانَ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ؟ قَالَ: يَا رُمَيْلَةُ! لَيْسَ يَغِيبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ فِي  
شَرْقِ الْأَرْضِ وَ لَا فِي غَرْبِهَا.

٤٤- كمال الدين، ج ١، باب ٣١، حديث ١١، ص ٢٠٣. علل الشرايع،

ص ١٩٦. بصائر الدرجات، ص ٤٨٦. بحار الانوار، ج ٢٣، ص ٢١.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ إِلَّا وَ  
فِيهَا غَالِمٌ يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ، فَإِذَا زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهُمْ. وَ إِذَا  
نَقَصُوا شَيْئًا أَكْمَلَهُ لَهُمْ. وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَلْتَبَسْتُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أُمُورَهُمْ.

٤٥- بحار الانوار، ج ١٠٢، باب ٥٩، حديث ٢، ص ٣٣٤ و ٣٣٥. البلد

الامين، ص ١٥٧. مصباح كنعني، ص ٤٠٥، تحفة الزائر، ص ٤٨٠-

٤٨٢.

٤٦- احتجاج، طبرسي ج ٢، ص ٢٨٣. كمال الدين ج ٢ ص ٤٨٤.